

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا صَالِحٍ الْمَهْدِيِّ

مونس منتظران

یا

"رباعیات ملتجی"

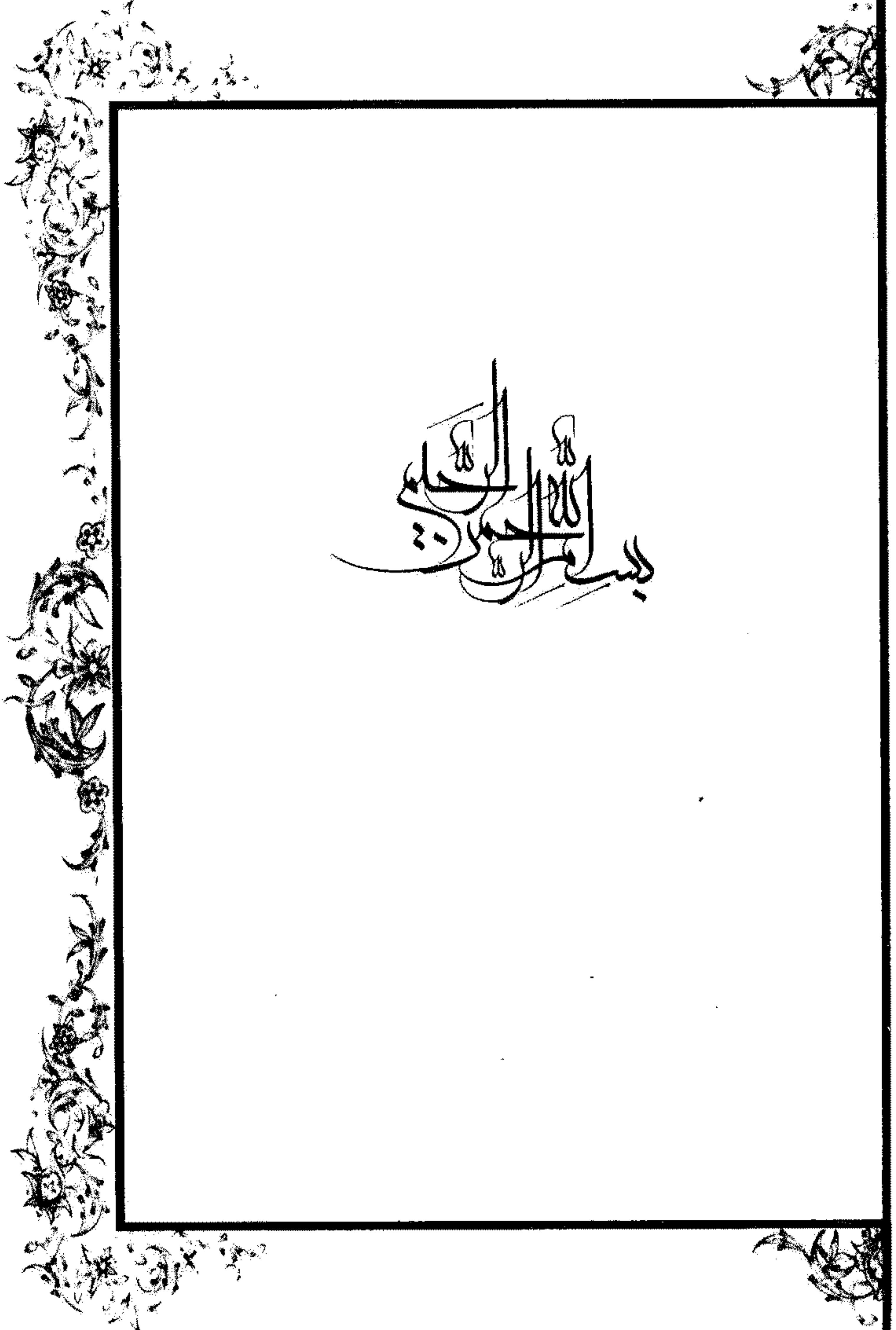


مهندس

علی اصغر یونسیان

• سیمطا و سیرطا رباعی دار راز و نیاز با وجود مقدمات حضرت صراحت الزمان ارواحنا فداه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مونس منتظران

«رباعیات ملتجی»

سیصد و سیزده رباعی در راز و نیاز با
حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه

اثر طبع:

مهندس علی اصغر یونسیان (ملتجی)

یونسیان، علی اصغر، ۱۳۳۰ -
مونس منتظران، رباعیات ملتجی / اثر طبع علی اصغر یونسیان (ملتجی). --
تهران: آئینه زمان، ۱۳۸۵.

ISBN: 964-95924-6-6

۱۹۲ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. ۲. شعر مذهبی -- قرن ۱۴. ۳. محمد بن حسن
(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- شعر. الف. عنوان. ب. عنوان: رباعیات ملتجی.
۸۵ م ۸ و ۸۳۳۱ / PIR
۱۳۸۵

۴۵۲۳۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



نشر آئینه زمان

شابک: ۹۶۴-۹۵۹۲۴-۶-۶ ISBN 964-95924-6-6

نام کتاب (رباعیات ملتجی) مونس منتظران
سراینده مهندس علی اصغر یونسیان
ناشر انتشارات آئینه زمان
نوبت و تاریخ چاپ اول - خرداد ۱۳۸۵
شمارگان ۳۰۰۰
حروفچینی مهدی فیروزخانی
لیتوگرافی تیزهوشن
چاپخانه و صحافی مؤسسه الهادی
قیمت ۱۰۰۰ تومان

نشر آئینه زمان: تهران - خیابان ۱۷ شهریور، جنب آتش نشانی، خیابان رزاق نوری،

پلاک ۹ - کدپستی: ۱۱۷۹۹۸۴۱۱۱

تلفن ۳۳۱۳۲۳۱۳ دورنگار ۳۳۵۱۵۰۳۲ همراه ۰۹۱۲۱۳۵۵۳۲۹

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

یا صاحب الزمان!

تو خود می‌دانی که من خیلی کوچکتر از آنم که ادعا کنم تمام آنچه را که سروده‌ام حال درونی خودم می‌باشد که در قالب نظم به رشته‌ی کلام آورده‌ام، بلکه تصوّر حالات سینه سوخته‌های منتظرین ظهور موفور السّرور تو این حال را در وجود من القا نموده و مدد عنایت تو مولای عزیز را در سرودن این ابیات، با تمام وجود خود احساس نمودم و هر جا که در پیدا نمودن سوژه و قافیه درماندم تو جهات ملکوتی تو زبانم را به تکمیل و تمیم آن باز کرد. اگر ثواب خدادادی این اثر را به محضر شریف‌ت اهدا می‌کنم کاری نکرده‌ام چرا که عنایات ویژه‌ی خود توست که تقدیم محضر مبارکت می‌نمایم.

مسألت من از شما این است که مرا آن‌گونه بسازی که نمک‌خوار نمکدان شکنی برای شما نباشم و طوری در زندگی خود مشی کنم که رضایت کامل شما را جلب نموده و در صف زبده‌ترین بندگان شما درآیم و در دوران حضور و ظهور، اوامر و نواهی را با تمام قوا امتثال برم.

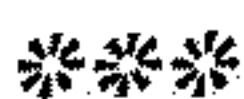
ملتجی

دل‌های پرکشیده

امام حسن عسکری علیه السلام به یگانه فرزند دل‌بند خود حضرت بقیة الله الاعظم، حجت بن الحسن المهدی ارواحنا فداه فرمودند:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ تُزَعُّ إِلَيْكَ
مِثْلُ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا، وَهُمْ مَعْشَرٌ يَطْلَعُونَ بِمَخَائِلِ
الذَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ، وَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَرَّةٌ أَعْزَاءُ.»^۱

«و بدان (ای پسر من!) دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرنده‌گانی که میل به آشیانه دارند به سوی تو پرمی‌کشایند و مشتاق لقای تو هستند. آنان در میان خلق با ذلت به سر برند در حالی که در نزد خداوند تعالی نیکوکار و عزیزند.»



هر عاشق مخلص تو در سوز و گداز

تا دیده‌ی او به روی تو گردد باز

مرغ دل بسی قرار دل‌داده‌ی تو

پیوسته بود به سوی تو در پرواز

۱- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، باب ۴۳، حدیث ۱۹.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی می خواستم مقدمه‌ای برای این کتاب - که زبان حال عشاق سینه‌چاک و دلسوخته‌ی امام عصر روحی له الفداء می‌باشد - بنویسم به نظرم رسید از همان مقاله‌ای که تحت عنوان «نیاز به تحوّل اساسی‌تر» برای ویژه‌نامه‌ی سالانه‌ی نیمه‌ی شعبان مسجد آیه‌الله انگجی تبریز، در سال ۱۴۲۶ ق نوشتم عیناً استفاده کنم، باشد که تحوّل اساسی‌تری در روحيات منتظرین قدوم نورانی آن یگانه منجی و مصلح عالم بشریت، قطب عالم امکان، حضرت

صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ایجاد نماید و بر درجه‌ی خلوص آنان نسبت به آن موعود خدا و رسل بیفزاید. ما نباید در محبت و عشق ورزی به ساحت مقدّس آن حضرت، فقط به صوت و لحن زیبا و دلنشین و بیان الفاظی موزون و ادبی در قالب نظم و نثر اکتفا کنیم، بلکه باید این عشق ورزی را در قالب تأسی و تشبّث به عقائد و اعمال آن بزرگوار ظاهر نموده و از این مرحله نیز گامی فراتر برداشته به آن بزرگوار تنها و خالصانه برای خودش عشق بورزیم و خواسته‌های خود را در خواسته‌های او فانی نمائیم.

مقاله‌ی مذکور پیرامون موضوع اخیر به گفتگو می‌پردازد که می‌تواند برای منتظران واقعی آن حضرت راهگشای مفیدی بوده باشد، و اینک متن کامل آن مقاله:

نیاز به تحوّل اساسی‌تر

«آن که از تن بگذرد جانش دهند»

و آن که از جان نیز، جانانش دهند

آن که فانی گشت در جانان خویش

در دیار قرب سامانش دهند

اجازه دهید قدری خودمانی حرف بزنیم و گِلِه را از خود آغاز

نمائیم و به نقاط اساسی ضعفمان در ارتباط با مولای بهتر از جان و

سالار عزیز و مهربانمان بپردازیم و بعد در مقام انصاف بنشینیم و

تصمیم بگیریم راهی را در پیش گیریم تا به سر منزل جانان نائل

شویم و به باریافتگان بارگاه ملکوتی و قدس او ملحق گردیم.

بیائیم به او قول شرف دهیم که اگر دستمان را بگیرد و ما را از

گرداب تباهی و جهل و خودخواهی و غرور و تکبر نجات دهد تا

آخر عمر و تا پای جان در راه او ایستادگی نموده و در جهت اعتلای
 آرمان‌های مقدّس و منور او برای خشنودی قلب نازنینش از هیچ
 کوششی دریغ نورزیم و هرگز مسیر قهقرا را طی نکنیم.

روزی نشسته بودم و با خودم این رباعی را زمزمه می‌کردم:

ای ما حَصلِ تمام هستم مهدی علیه السلام

من دل به غم عشق تو بستم مهدی علیه السلام

پیوسته دعا کنم که آنی نشود

کوتاه ز دامن تو دستم مهدی علیه السلام

چندبار که تکرار کردم ناگهان در مقام توبیخ خود برآمدم: آیا

واقعاً معتقدم که او تمام هستی من است؟ اگر او را از دست بدهم همه

چیز را از دست داده‌ام؟ آیا اگر از او غافل شوم از هستی خود غافل

گردیده و هر لحظه دستخوش هزاران خطرهایی خواهم بود که در

کمین جسم و جانم نشسته و مرا تهدید می‌کنند؟

آیا به راستی به این حقیقت رسیده‌ام که او همه‌ی هستی من

است؟ اگر او نباشد من هیچم؟ اگر او به من آبرو ندهد بی‌آبروترین

افراد روی زمینم؟ آیا این‌ها را فهمیدم یا نه شعار می‌دهم یا مثل

عده‌ای از شعرای قدیم و جدید خیالپردازی می‌کنم و دروغ می‌گویم؟

اگر به من بگوید: چرا دروغ می‌گویی؟ آیا جاندارد که از خجالت آب شوم و در زمین فرو روم؟

مگر نه آن است که اگر عشق خانمانسوز در دلی خیمه زد آن دل را زیر و رو و صاحب آن را آوارهی دشت و بیابان می‌نماید؟ آیا عشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلب من به اندازه‌ی تأثیر یک عشق مجازی حاد، مرا تحت الشعاع خود قرار داده است؟ آیا حاضرم به خاطر او از همه چیز خود بگذرم: از منافعم، رفاهم، دارائیم، دنیایم، آخرتم و حتی از... و یا نه سهم مبارک آن حضرت و دیگر دیون شرعی را که می‌خواهم از اموالم خارج کنم گویی جان است که می‌خواهد از پیکرم بیرون رود و یا پوست است که زنده زنده از تنم جدا می‌شود؟

آیا محبت او بر همه‌ی محبت‌هایی که از افراد و اشیاء و اماکن و پست‌ها و مقام‌ها در قلبم جای گرفته‌اند، غلبه دارد؟ آیا حاضرم از جان و دل، همه‌ی محبت‌های مذکور را فدای او کنم و به خود

بقبولانم که در یک دل دو دلبر نمی‌گنجد: یا مهر مهدی علیه السلام، و یا غیر مهدی؛ و یا قرآن کریم حال امثال مرا بیان می‌کند که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاءُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

آیا محبت او را عین محبت خدا و رسول می‌دانم یا هنوز آن قلت دارم و به دنبال اسناد و مدارک می‌گردم؟ چه جهادی در راه او و برای او کردم؟ چه قدر میل قلبی دارم دیگران به او ارادتمند شوند و سر تسلیم به پای او بگذارند؟ چه قدر دل‌ها را به سوی او سوق دادم؟ و چه اندازه باورم شد که باز کردن گره‌های مالی و غیره‌ی دوستان و

۱- توبه ۹: ۲۴ (ای پیامبر ما به مردم) بگو: اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی را که جمع آوردید و مال‌التجاره‌ای که از کسادی آن بیمناکید و منازل (عالی) که به آن دلخوش داشته‌اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، منتظر باشید تا امر نافذ (و قضای حتمی) خدا جاری گردد و خدا فساق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد.

دلباختگان و شیفتگان او گل لبخند را بر لعل لب‌های نازنینش می‌نشانند و در این خصوص کوتاهی نکردم؟ چه قدر تلاش کردم او را محبوب دل‌ها کنم در حالی که به اندازه‌ی سر سوزنی خودم را مطرح ننمایم؟ و چه قدر از ملاقات عشاق دلسوخته‌ی او لذت بردم و از دیدار دشمنان سخیف و مخالفان شوم و ناپاک و بی‌طرفان نادان او زجر کشیدم؟

همه‌اش گفتم: او می‌آید و کارها را درست می‌کند ولی نگفتم: من چه باید بکنم؟ آیا نباید کارهایم را در زمان غیبت او طوری سامان دهم که وقتی آمد و چشمم در چشم او قرار گرفت آثار رضایتش را از خود بیابم؟ آیا برای من حجت را تمام نکردند؟ آیا بقیه‌ی پیشوایان معصوم - که صلوات و سلام خدا و ملائکه بر ارواح طاهرینشان باد - برای من چیزی کم گذاشتند؟

من که ادعا می‌کنم منتظر او هستم آیا برای وقتی که از راه می‌رسد نباید بیلان حساب اعمالم را آبرومندانانه تقدیم محضر مبارکش کنم؟ این که جای خود، آیا بنا به فرمایش حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر صبح و شام اعمال مرا بر او عرضه

می نمایند^۱، آیا اگر آخر شب یک نگاه تند معنی دار به من بنماید سر
را می توانم از خجالت بلند کنم؟ آه... نه، او خیلی کریم تر از آنست که
مرا شرمنده و خجالت زده کند، او طوری برخورد می کند و حوادثی را
شکل می دهد که خودم متوجه شوم، ای وای اگر متوجه نشوم!!
راستی شد یکبار ملتمسانه اصرار کنم نتیجه ی کار امروز را به
من بنماید تا تجدید نظری در آن نموده و روش خلاف خود را
عوض کنم تا روز و شب بعد با لبخند شادی، صحیفه ی عمل آن
روزم را به امضا برساند؟

وای بر من و بر هر کس که مثل من است!! من او را برای خود
می خواهم، برای رسیدن به آمال و آرزوهایم، برای رفع نیازهای
مادی و معنوی و دنیوی و آخرتیم. او را می خواهم که شکم مرا سیر
کند چرا که **بِیْمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى** [که البته هم چنین است]، اگر او
نباشد چه کسی روزی مرا خواهد رساند؟ چه کسی زمین و آسمان را
اداره می کند و رزق خلایق را تأمین می نماید؟ او را می خواهم تا بلاها

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۱- یا موسی بن یسار! اَمَا عَلِمْتَ اَنَا
مَعَاشِرَ الْاِئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا اَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً...

را از من دور کند چرا که شنیدم خودش فرموده:

«ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند...»^۱ [که این هم امری مسلم است].

او را می‌خواهم کمک کند تا کارم توسعه پیدا کند رزقم زیادتر شود، بدهی‌های خود را پردازم و با خیال راحت و فارغ از هول و تکان دیدار طلبکار به زندگی خود ادامه دهم. او را می‌خواهم که وقتی مریض شوم به بالینم بیاید و برایم حمدی بخواند و از برکت نفس قدسی او بهبودی خود را باز یابم.

اگر برایش صدقه دادم گفتم بهترین عاملی که قضا و بلا را از من دور می‌کند صدقه‌ای است که برای سلامتی امام زمان علیه السلام داده شود؛ من به نام او در صندوق صدقات پول ریختم و یا به فقیر مؤمن کمکی کردم اما هدفم سلامتی خودم هم بود!!

۱- کلمة الامام المهدي عليه السلام، ترجمه دکتر افتخارزاده سبزواری، ص

تا اینجا همه‌اش لذت نفسانی بود و تن، و به آن بزرگوار به جهت رفاه و آسایش وجود ملکی‌ام عشق ورزیدم و آقای مداح عزیز هم که هر بار با صدای بلند از جمعیت «یابن الحسن» می‌گرفت لابلای آن فریاد می‌زد: گرفتارها، مریض دارها، قرض دارها، بی‌خانه‌ها و... من و مردم هم بلندتر می‌گفتیم: یابن الحسن...

[البته توجه دارید توسل مطلبی است و موضوع بحث ما مطلب دیگر، باید همواره در طول زندگی خود به آن بزرگوار متوسل بوده و دست‌گذاری خود را به سوی او دراز کنیم، اما باید توجه داشته باشیم گاهی یک گدا مضرانه فقط ده ریال می‌خواهد ولی گدای دیگر طوری عمل می‌کند که مثلاً خانه‌ای با تمام تجهیزات بلکه بیشتر از آن به او عطا می‌شود.]

قدری که فهم و سواد و معرفتم بالاتر رفت گفتم انسان که همه‌اش «تن» نیست روح و روان هم دارد، روح هم باید به کمالات خود و به لذات مربوط به خود برسد و هیچ‌کس بهتر از آن ولی اعظم خدا و دست قدرت الهی و کارساز و چاره‌ساز خلقت نمی‌تواند مرا یاری کند، اوست که هدایت به دست اوست، او نور خداست و به

وسيله آن نور يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ^۱ اهل هدايت، هدايت مي شوند. از او خواستم مرا هدايت کند تا فرداي قيامت جهنمي نشوم، در صدر بهشت مأوا بگيرم و از نعمت هاي آن لذت ببرم، گاهي در آيات و احاديث و قصص به مطالبی برخورد کرده بودم که مضمون آنها اين بود: اگر چنين و چنان باشيد در بهشت با ما آل محمد عليهم السلام هم درجه خواهيد بود گفتم فَهَوَ الْمَرَادُ چه بهتر که از نعمت هايی که آنها استفاده مي کنند مرا هم بهره مند کنند که البته اين هم به نوعی برای «من» بود، يا برای تنم بود يا برای روحم.

خواننده ی عزیز! اشتباه شود اولاً: همان طور که در بالا هم اشاره نمودیم، ما به هیچ وجه من الوجوه مخالف توّسل نیستیم و معتقدیم هیچ عاملی به اندازه ی توّسل به خاندان رسالت عليهم السلام، انسان را یاری نمی دهد؛ ثانياً: هم نشینی و همجواری با محمد و آل محمد عليهم السلام را در دنیا و آخرت مرتبه ی کمال انسان می دانیم. صرفاً سخن ما در این است که اگر ما آن عزیز فاطمه عليها السلام (و دیگر حضرات معصومین عليهم السلام)

۱- مفاتيح الجنان. «زیارت امام زمان عليه السلام در روز جمعه»

را برای خودشان بنخواهیم و درجه‌ی خلوص این خواسته را بالا بریم
به ما افتخار همجواری پیغمبر و آل پیغمبر علیهم‌السلام داده می‌شود
اینجاست که به کمال شایسته‌ی خود رسیده‌ایم.

چه کنم تا او را برای خودش بخواهم نه برای
خودم؟ پاسخش را از پیر عقل متشرع خواستم در یک جمله کوتاه
گفت: «خودت را کنار بگذار تا موانع از سر راهت برطرف شود
و بتوانی او را برای خودش بخواهی».

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی

چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد

به عزم مرحله‌ی عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی از این سفر توانی کرد

به قول مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «دلت را از دنیا بیرون کن

قبل از این که پیکرت را از آن خارج کنند»^۱. دل بُعد معنوی و روحی انسان و جایگاه محبت خدا و ولی خداست که البته هیچ دوگانگی در این محبت ها نیست^۲. دل را اگر به دنیا دهی اسیر «قن» خواهی شد و اگر به ولی خدا بسپاری و او را برای خودش دوست داشته باشی به خدا می رسی.»

زیبایی پاسخش را با همه‌ی وجودم احساس کردم، سخنش بر قلبم نشست چندبار با خود تکرارش کردم: «خودت را کنار بگذار تا...»

گفتم مگر می شود؟ گفت: چرانی می شود؟ مگر انبیاء و اولیاء برای غیر از این آمده اند؟ معنای **يُزَكِّيهِمْ**^۳ مگر غیر از این است؟ اگر مراتب تزکیه و تهذیب را یکی از پس دیگری پشت سر بگذاری به

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۱ فی الترهید... - أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ.

۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۳۸- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَلَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

۳- آل عمران ۳: ۱۶۴ - الجمعة ۶۲: ۲

مدارج رفیع آن نائل می‌شوی.

هر کاری راهی دارد و هر راهی منحصر به فرد است
 علی‌الخصوص «سلوک الی المطلوب». خیلی‌ها این راه را یافتند
 و رفتند و به مقصود و مراد هم رسیدند.

خواننده‌ی عزیز! موضوع بحث فراموش نشود، مَن نوعی
 می‌خواهم به آن درجه‌ای از معرفت و کمال برسیم که او را برای
 خودش بنخواهم نه برای خودم. باید فکرم را به کار اندازم و از مدد
 عقل و وحی بهره بگیرم تا بفهمم او کیست و من کیستم؟ باید به
 حقیقت دریابم او شایسته‌ی عشق و رزیدن است آنهم عشق
 و رزیدنی خالص و فقط به خاطر خودش که نتیجه‌ی آن برای من
 فناء نفس و سیر صعودی الی الله و بقاء ببالله است، چون هر
 مقامی که خداوند می‌خواهد به بنده‌ی خود عنایت فرماید از مجرای
 ولیّ اوست.

او در مقام «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»^۱ است و هیچ موجودی در عالم

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۸، ح ۸۰

هستی با او قابل قیاس نیست.

- روح القدس با همه‌ی عظمت مقام و شخصیت ملکوتی

خویش در باغ معرفت او از میوه‌ی تازه رسیده‌ای بهره‌مند شده^۱ که به آن مقام رسیده است.

- قابض الارواح یعنی ملک الموت دست به سینه در خدمت او

گوش به فرمان است تا چه امریه‌ای برای محتضر صادر کند^۲، نه تنها ملک الموت که تمام ملائک خادم^۳ و منتظر صدور حکم او هستند تا با دل و جان او امرش را امثال نمایند.

- خداوند علیّ اعلیّ، با اعطای معرفت ولایت او بر

۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۵، ح ۵۰- امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: روح القدس فی جنان الصاقورة، ذاق من خدائنا الباكورة.

۲- الخرائج والجرائح راوندی، ج ۱، ص ۲۹۵- در جریان زنده شدن همسر عبدی آمده که امام صادق علیه السلام به عزرائیل فرمود: یا مَلِكِ الْمَوْتِ! قَالَ: لَبَّيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ. قَالَ: أَلَسْتَ أُمِرْتَ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لَنَا؟ قَالَ: بَلَى... ای ملک الموت! عرض کرد: بلی ای امام، فرمود: مگر تو مأمور نشدی حرف ما را بشنوی و اطاعت ما کنی؟ عرض کرد: چرا...

۳- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵، ح ۱- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا...

دوستدارانش منت نهاده و تمامی خیر را بدانها مرحمت فرموده است.^۱

- از همین جایی که قرار گرفته ناظر شجره‌ی طوبی و سدره‌المنتهی است.^۲

اگر او را با امثال این ویژگی‌ها که قطره‌ای از اقیانوس بیکران کمالات و فضائل اوست بشناسی و بدانی که او بر طبق ارزش‌های فطری حرکت می‌کند و چیزی جز خیر و خوبی از او سر نمی‌زند، - چرا که او ریشه‌ی شجره‌ی خیر است^۳ و همه‌ی امور پسندیده و خیر شاخ و برگ‌های آن شجره‌ی طیبه هستند و تو بر مبنای خواسته‌های نفسانیت، هرگز به خود اجازه نمی‌دهی در مقام انصاف، اگر او را بینهایت بدانی خود را در مقابل او صفر فرض کنی چرا که کمتر از آنی.

آری کسی می‌تواند او را به خاطر خودش (یعنی به خاطر

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۸ ح ۳۶

۲- مفاتیح الجنان، «زیارت حضرت صاحب الامر (عج)»

۳- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۵

محبوب) دوست داشته باشد که:

اولاً: خود را کنار بگذارد.

ثانیاً: به ارزش‌های والای فطری و ضد ارزش‌ها کاملاً پی ببرد.

ثالثاً: به آن ارزش‌ها از صمیم قلب عشق بورزد و پای بند باشد.

رابعاً: یقین پیدا کند که فراتر از تجسم عینی تمام آن ارزش‌ها

وجود مقدس محبوب و مطلوب او یعنی روح عالم هستی و قطب

گردونه‌ی همه فضائل و مکارم و واسطه‌ی فیض بین خالق و مخلوق،

حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی

فرجه الشریف می باشد.

خامساً: متنفرترین موجودات نزد او، مخالفان و دشمنان

حضرتش باشند.

اگر انسان واقعاً او را برای خودش دوست داشته باشد نمی تواند

وقتی می بیند به ساحت مقدس او حمله می کنند آرام بگیرد، به هر

قیمت و زحمتی که شده اولاً: درصدد نابودی حملات مهاجم

برمی آید، ثانیاً: تهاجم علمی و عملی علیه مهاجم خواهد داشت

ثالثاً: درصدد نجات دیگران از خطر القائنات شیطانی برمی آید.

خدا می‌داند شبکه‌ی جهانی اینترنت چه آتشی علیه او می‌سوزاند؟ فرهنگی که از طریق این شبکه توسط ابرقدرت‌های استعمارگر و بی‌دین و مکاتب مادی و کفرگرا و ضد شیعی، در سراسر جهان انتشار می‌یابد جز در جهت اشاعه‌ی کفر و الحاد و انقطاع سریع جوانان همه‌ی اقوام از شرایع آسمانی، هدف دیگری ندارد. براساس اطلاعات به دست آمده از سایت‌های مختلف اینترنتی، صدها سایت به زبان‌های مختلف علیه فرهنگ شیعه و باورهای دینی از جمله اعتقاد به ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می‌کنند که هر کدام به نحوی در صدد انحراف افکار مردم جهان نسبت به شخصیت آن یگانه‌ی روزگارند.

در مقابل این تهاجم علیه شخصیت بی‌نظیر امام عصر روحی له الفداء، مگر عاشق مخلص می‌تواند قرار گیرد؟ به هر ترتیب که شده سعی دارد با کمک فکری و علمی و عملی دیگر صاحب نظران، سهم خود را در خصوص خشتی نمودن این جنایت‌ها ایفا نماید.

چنین فردی که واجد این خصال پنجگانه است عاشق سراز پا

ناشناخته‌ی او می‌شود و فریاد «و نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ»^۱ او به گوش عرشیان هم می‌رسد و تمام خواسته‌هایش بدون استثناء در خواسته‌های او فانی می‌شود، نه جان برای او ارزش دارد و نه مال و اولاد، کمال جان و مال و اولاد و همه‌ی هستی و امکانات او در ایثار آن‌ها به پای محبوب و به راه معشوق اوست. اگر تمام عالم را به او بدهند حاضر نیست ذره‌ای از ارادت و محبت خود را نسبت به آن بزرگوار، از دست بدهد و زبان حال او چنین است:

گر عرش و فرش را به دو دستم نهد فلک

یک ذره از محبت او را نمی‌دهم

اینجا از هر جهت «خودی» دیگر در میان نیست تا انسان برایش، او را بخواهد، این مقام، «فناي في المحبوب» است، او چه می‌خواهد و چه انتظاری دارد؟ همه‌ی سعی و تلاشش این است که انتظارات او را برآورد. هرچه او دستور می‌دهد «لبیک» می‌گوید و در

۱- مفاتیح الجنان، فقراتی از زیارت آل یاسین.

مقام عمل هم لَبِیک خود را به ثبوت می‌رساند. آری! از جان و دل می‌گوید:

ما اختیار خویش سپردیم دست عشق

تا میل او چه باشد و ما را کجا برد؟

خوب! بحث را ادامه دهیم.

حالا که او را برای خودش می‌خواهد نه برای شخص خود،

چگونه می‌شود؟ دیگر درمانده نیست، چرا که هر جا با مسأله و یا

مشکل خاصی مواجه شود پاسخ و یا راه‌حل آن در قلبش القا

می‌شود، دیگر ضعیف نیست چرا که دست قدرت لایزال الهی

حامی و پشتیبان اوست، از وحشی‌های صحرا و دریا و درنده‌ها و

گزنده‌ها و وحشی ندارد چرا که زمام اختیار آنها هم تکویناً در دست

اریاب و صاحب‌اختیار اوست، هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کند چرا

که تنها نیست و دوست همواره همراه و در کنار اوست و...

لابد یک سؤال برایتان باقی مانده و آن این است که چنین

شخصی چه آرزوها و چه خواسته‌هایی دارد؟

خواسته‌هایی که مربوط به راحتی نفس و تن است که هیچ، به نان خشک جوین می‌سازد و شکر خدا آنی از زبان او نمی‌افتد، فقط او را می‌خواهد و بس، به قول مرحوم فیض کاشانی:

صحرا و باغ و خانه ندانم کجا خوش است

هر جا خیال روی تو باشد مرا خوش است

در دوزخ ار خیال تو آم همنشین بود

یاد بهشت می‌کنم از بس که جا خوش است

این عرض ارادت‌ها زبان شعر است، مطلب بالاتر از این

حرف‌هاست، دائم به آن ولی خداوند متعال عرض می‌کند:

- بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا

فَحَنَّا^۱ به جان خودم قسم! تو همان آرزوی قلبی و مشتاق^۲ الیه مرد و

زن اهل ایمانی که قلوبشان از یادت ناله‌ی شوق می‌زند.

- هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى^۲ ای پسر احمد (رسول

۱ الی ۴ - مفاتیح الجنان، فقراتی از دعای ندبه

خدا ﷻ! آیا راه ملاقاتی به سوی تو وجود دارد؟

با قلب تفتیده آرزوی جرعه از عذب وصالش را دارد و می گوید:

مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ كَيْ مَي شُود

که از چشمه‌ی آب زلال (ظهور) تو ما (تشنگان جرعه‌ی وصال)

بهره‌مند شویم که عطش ما طولانی گشت؟

و خلاصه آن که می‌خواهد روز و شب خود را همواره با او

بگذراند و از صمیم قلب می‌گوید:

مَتَى نَغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَنُقِرُّ عَيْنًا؟ كَيْ مَي شُود که ما با تو

صبح و شام را بگذرانیم تا چشم ما همیشه به جمالت روشن باشد؟

خواننده‌ی عزیز! بیائید ما هم با عزم راسخ و مدد آن عزیز عالم

وجود و با توفیقاتی که از قادر متعال مصرانه درخواست می‌کنیم به

جمع این عشاق سینه سوخته بپیوندیم و مطمئن باشید که این کار

شدنی است.

اللَّهُمَّ اَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ

رَعِيَّتِهِ مَا تُقْرِبُهُ عَيْنَهُ وَ تُسَرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكُ

الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبًا وَ بَعِيدًا وَ عَزِيزًا وَ ذَلِيلًا حَتَّى تُجْرِيَ

حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ تَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ. اَللّٰهُمَّ... اجْعَلْنَا
 مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرًا وَ لِيَّكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا
 غَيْرَنَا... وَ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْاِئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ... وَ السَّلَامُ
 عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.^۱

تهران - علی اصغر یونسان (ملتجی)

۱۳۸۵ ش - ۱۴۲۷ ق

۱ - مفاتیح الجنان، فقراتی از «عابرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه».
 (دعای قبل از زیارت جامعه)

مونس منتظران

﴿رباعیات ملتجی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿ ۱ ﴾

روح مناجات

آسوده ز هر رنج و محن کن ما را
با حضرت خویش هم سخن کن ما را
ای روح مناجات و دعا، در دل شب
مشمول دعای خویشان کن ما را

﴿ ۲ ﴾

کَهِفِ حَاصِینِ

مهمان نکنی به یک نگاهی ما را؟
 خواهی ندهی به خویش راهی ما را؟
 هرگز نبود به جز تو ای کَهِفِ حَاصِینِ
 در هر خطری پناهگاهی ما را

﴿ ۳ ﴾

مُصَلِحِ دُنْیَا

یا رب بفرست مُصَلِحِ دُنْیَا را
 ویرانگر کاخ ستم اعدا را
 یا رب زره لطف و کرم امضا کن
 منشور قیام یوسف زهرا علیها السلام را

﴿ ۴ ﴾

سرگل گلشن

بگذار به روی چشم من پایت را
 یک لحظه نشان من بده جاییت را
 ای سرگل گلشن ولایت، دریاب
 این بلبل بینوای شیدایت را

﴿ ۵ ﴾

رضایت دلبر

بگذاشته‌ام به پای دلبر، سر را
 تحصیل کنم رضایت دلبر را
 این آرزوی همیشگی من بوده است
 تا درک کنم ظهور آن سرور را

﴿ ۶ ﴾

سرشار از محبت

آزاد کن این بنده‌ی پا در گِل را
 کی لطف تو حل می‌کند این مشکل را؟
 دل واجد حبّ توست، اما ای دوست
 سرشار کن از محبت خود، دل را

﴿ ۷ ﴾

آرزوی دیدار

کی می‌رسد آن شه پی دلسوزی ما؟
 وز بهر شکست خصم و پیروزی ما
 یا رب چه شود که از کرم بنمایی
 دیدار امام عصر علیه السلام را روزی ما

﴿ ۸ ﴾

بہتر از بہشت

عشقت کہ نہفتہ در سرشت است مرا
 خود باعث حُسن سرنوشت است مرا
 مقصود عموم مؤمنین است بہشت
 دیدار تو بہتر از بہشت است مرا

﴿ ۹ ﴾

ظَلَّ عَنایت

از جام محبت تو مستم مولا
 دل را بہ کسی جز تو نبستم مولا
 صد شکر کہ در تمام ادوار وجود
 در ظلّ عنایت تو ہستم مولا

﴿ ۱۰ ﴾

قرار و یاد

من با تو همیشه کار دارم مولا
 وز خصم تو انزجار دارم مولا
 غافل که شوم ز یاد تو، مضطربم
 چون یاد توأم، قرار دارم مولا

﴿ ۱۱ ﴾

نعمت وصل

من غیر تو همدمی ندارم مولا
 مانند تو محرمی ندارم مولا
 گر نعمت وصل تو نصیبم گردد
 والله دگر غمی ندارم مولا

﴿ ۱۲ ﴾

سلام و کربلا

ای چشمه‌ی نور عشق، احسان فرما
 دل را ز فروغ خود درخشان فرما
 هر شب که به کربلای جدّت رفتی
 ما را به یکی سلام، مهمان فرما

﴿ ۱۳ ﴾

آب و گل

ای هستی ما، امید ما، حاصل ما
 مهر تو برون نمی‌رود از دل ما
 چون شهد، که در ذات شکر جا دارد
 عشق تو عجین بود به آب و گل ما

﴿ ۱۴ ﴾

منتقم محسن علیه السلام

ای حجت حق امام معصوم! بیا
وی از تو اساس ظلم معدوم بیا
تا کی به غلاف، تیغ تو پنهان است؟
ای منتقم محسن علیه السلام مظلوم! بیا

﴿ ۱۵ ﴾

عنانگیر دل

ای خسرو خلق و حاکم ملک بقا
بر کشور دل فقط تویی حکمروا
گر مرحمت تو شد عنانگیر دلم
هرگز نکند خیال عصیان و خطا

﴿ ۱۶ ﴾

شگاک تو

شگاک تو کافر است نسبت به خدا
 قطعاً بود از طایفه‌ی اهل خطا
 بی محکمه و حساب در روز جزا
 در قعر جهنم است او را مأوا

﴿ ۱۷ ﴾

رمز قبول

هر کس که زجان و دل تو را شد جويا
 با لطف خدا، تو را نماید پيدا
 ای رمز قبول بندگی! لوح عمل
 امضا نشود مگر به عشقت، فردا

﴿ ۱۸ ﴾

وارث ذوالفقار

ای حجت حق، ولی داور بشتاب
وی مُجری آیین پیمبر بشتاب
ای صاحب قدرت الهی عجل
وی وارث ذوالفقار حیدر بشتاب

﴿ ۱۹ ﴾

حجت کردگار

ای حجت کردگار، ما را دریاب
رفت از کف ما قرار، ما را دریاب
ما جز تو به هیچ کس نداریم امید
در سختی روزگار، ما را دریاب

﴿ ۲۰ ﴾

در سرداب سامرا

مهمان توام نشسته‌ام در سرداب
 لطفی کن و میهمان خود را دریاب
 من مُلْتَمَسِ دَعَايِ صِدْهَاتِ نَفْرَمِ
 بر یاری هر کدام آنان بشتاب

﴿ ۲۱ ﴾

مصلح کلّ

از آتش هجر قلب ما گشت کباب
 بردار ز وجه کبربائیت نقاب
 تا پایهی کاخ ظلم ویران گردد،
 ای مظهر عدل و مصلح کلّ! بشتاب

﴿ ۲۲ ﴾

غیاث مضطر

جان‌ها شده از آتش هجر تو کباب
 گردیده بنای طاقت و صبر، خراب
 از بهر تسلای دل غمزدگان
 ای غوث بشر، غیاث مضطر، بشتاب

﴿ ۲۳ ﴾

عمل ارزشمند

والله به عشق توست میزان ثواب
 وابسته بود به دشمنی با تو عقاب
 فردا عمل محبّ تو، ارزشمند
 اعمال مخالفت، نیاید به حساب

﴿ ۲۴ ﴾

در زمره‌ی اصحاب

ای دوست بده به سائل خویش جواب
 وز کوثر خویشتن مرا کن سیراب
 دستی به سرم بکش که لایق‌گردم
 در زمره‌ی اصحاب تو آیم به حساب

﴿ ۲۵ ﴾

میلادیه یک

انوار خداست در تجلا امشب
 هر ناحیه‌ای است رشک سینا امشب
 خوشبوست مشام جان عشاق جهان
 از بوی گل نرگس زهرا علیها السلام امشب

﴿ ۲۶ ﴾

اسباب نجات

گفتم به خرد که: چیست اسباب نجات
 در سختی روزگار و هول عرصات؟
 در وادی عقل و عشق گشتی زد و گفت:
 بر طلعت نورانی مهدی علیه السلام صلوات

﴿ ۲۷ ﴾

صلوات پیوسته

ای مظهر حق، مظهر کلّ آیات
 وی ذات تو اوصاف خدا را مرآت
 گر دیده‌ی من شود به رویت روشن،
 پیوسته فرستم به جمالت صلوات

﴿ ۲۸ ﴾

صلوات و لعنتبر طلعت حق نمای مهدی علیه السلام صلواتبر خنده‌ی دلگشای مهدی علیه السلام صلوات

بر دشمن دوستان آن شه لعنت

بر عاشق وازسته‌ی مهدی علیه السلام صلوات

﴿ ۲۹ ﴾

رهایی دست

من عبد تو آم و لیک عبد پستت

وز باده‌ی ناب عشق تو، سرمستت

آواره‌ی هر دو گون خواهم گردید،

گر دست مرا رها کنی از دستت

﴿ ۳۰ ﴾

دعای فرج

افتاده مرا به سر، هوای فرجَت
 عمری است دعا کنم برای فرجَت
 تا دست پی دعا بگیرم بالا
 آید به دل و زبان، دعای فرجَت

﴿ ۳۱ ﴾

همه‌ی امید

وقتی که خدا گِلِ مرا می‌پرداخت
 در رگ رگ من عشق تو را جاری ساخت
 در وقت نیاز، ای همه امیدم
 من رو به کسی جز تو نخواهم انداخت

﴿ ۳۲ ﴾

استمداد و شکست

ای منجی خلق، خلق در فریاد است
 بشتاب و بیا، که وقت استمداد است
 روزی که شود حکم قیامت امضا
 آن روز، شکست کفر و استبداد است

﴿ ۳۳ ﴾

بهترین اعیاد

مهدی علیه السلام که گل سرسبد ایجاد است
 زین جشن خجسته‌ی ولادت شاد است
 یا رب برسان ظهور آن حضرت را
 کان روز ظهور، بهترین اعیاد است

﴿ ۳۴ ﴾

زائر کربلا

مهدی علیه السلام همه‌ی ما حَصلِ هستی ماست
 او مستقیمِ خونِ جمیعِ شهد است
 با مادرِ داغ‌دیده‌ی خود زهرا علیها السلام
 در هر شبِ جمعه زائر کربلاست

﴿ ۳۵ ﴾

تقاضای ظهور

ماه رمضان که ماه پرفیض خداست
 هنگام تقاضای ظهور مولاست
 زین خواسته، هر کسی که غفلت دارد
 غافل ز خدا و دین و قرآن و دعاست

﴿ ۳۶ ﴾

مدیون عنایت

هر عبد تو طالعش بسی مسعود است
 آثار ولای تو در او مشهود است
 ای واسطه‌ی خدا و مخلوق خدا
 مدیون عنایت تو هر موجود است

﴿ ۳۷ ﴾

چشم‌تمنا

بیچاره کسی که سر به پای دگر است
 یا ریزه‌خور خوان عطای دگر است
 آن کس که نظر به لطف مهدی علیه السلام دارد
 کی چشم‌تمنی‌اش به جای دگر است؟

﴿ ۳۸ ﴾

در محضر دوست

در پای تو سرسپردن ای دوست خوش است
 وز لعل تو کام بردن ای دوست خوش است
 بر خوان عنایت تو در محضر تو
 یک وعده طعام خوردن ای دوست خوش است

﴿ ۳۹ ﴾

دامن لطف

بی پرده رخ تو دیدن ای دوست خوش است
 حرف از دو لب شنیدن ای دوست خوش است
 بر دامن لطف تو تمسک اولی
 دست از همه جا کشیدن ای دوست خوش است

﴿ ۴۰ ﴾

مسجد سهله

در مسجد سهله دیدن یار خوش است
 بوسیدن خاک پای دلدار خوش است
 از غصه‌ی هجر در مقام مهدی علیه السلام
 اشکی که چکد ز چشم خونبار خوش است

﴿ ۴۱ ﴾

یکرنگی عاشق

ای مصلح کل! بیا که هر جا جنگ است
 وز دوری دیدار تو دل‌ها تنگ است
 پیدا است نفاق در جمیع اقشار
 در بین همه، عاشق تو یکرنگ است

﴿ ۴۲ ﴾

مالا مال عشق

ای آن که قدم ز بار هجرت دال است
 در وصف کمال تو زیانم لال است
 هر چند که من بدم تو خود می دانی
 قلبم زمی عشق تو مالا مال است

﴿ ۴۳ ﴾

حقیقت ایمان

مهدی علیه السلام که گل سرسبد امکان است
 در پیکره‌ی کتاب و سنت جان است
 تنهاست محب صادق او مؤمن
 چون دوستیش حقیقت ایمان است

﴿ ۴۴ ﴾

مَظْهَر و مَظْهَر

هر ذره که در عوالم امکان است
 بر خوان عطا وجود او مهمان است
 هم مَظْهَر اوصاف جلال است و جمال
 هم مَظْهَر امر قادر سبحان است

﴿ ۴۵ ﴾

رحمت و قهر

مهدی علیه السلام که یگانه مصلح دوران است
 احیاگر دین و مُجری قرآن است
 بر دشمن فاطمه علیها السلام بود قهر خدا
 بر عاشق او رحمت جاویدان است

﴿ ۴۶ ﴾

میلا دتیه دو

امشب که ز دل غصّه و غم ریشه کن است
 دریای عنایت و کرم، موج زن است
 این شور و شعف که در دل خلق خداست
 از یمن قدوم حجّت بن الحسن علیه السلام است

﴿ ۴۷ ﴾

حجّت بن الحسن علیه السلام

گفتم که چه دلربای ما خوش سخن است
 زلفش چه مجعد و شکن در شکن است
 پرسید یکی که: نام این دلبر چیست؟
 گفتم که: امام حجّت بن الحسن علیه السلام است

﴿ ۴۸ ﴾

در ماتم جدّ

امشب دل نور چشم زهرا علیها السلام خون است
 در ماتم جدّ خویشتن محزون است
 جاری است مدام اشک و خون از چشمش
 این چشمه‌ی اشک و خون، مگر جیحون است

﴿ ۴۹ ﴾

انتظار زهرا علیها السلام

ای یوسف فاطمه علیها السلام بیا دل، خون است
 اندوه محبان تو روزافزون است
 زهرای جوان علیها السلام منتظر توست، بیا
 بنگر که هنوز هم رخس گلگون است

﴿ ۵۰ ﴾

طول سفر

گفتند به ما: عمر سفر کوتاه است
 آن یار سفر کرده‌ی تان در راه است
 ای وای ز طول سفرش خسته شدیم
 کی وقت زره رسیدن آن شاه است؟

﴿ ۵۱ ﴾

علی ولی الله

با حضرت مهدی علیه السلام که به حق آگاه است
 هر سالک راه معرفت، همراه است

﴿ ۵۲ ﴾

میلادیه سه

آن شاهد قدسی قِدم آمده است
 موعود جهانی اُمم آمده است
 ای منتظران مژده که از لطف خدا
 آن ریشه کن ظلم و ستم آمده است

﴿ ۵۳ ﴾

ویرانگر و احیاگر

امروز غریب آل احمد، مهدی علیه السلام است
 یکتا گل بوستان سرمد، مهدی علیه السلام است
 ویرانگر مسلک و مرام باطل
 احیاگر آیین محمد صلی الله علیه و آله، مهدی علیه السلام است

﴿ ۵۴ ﴾

زمام آفرینش

سالار تمام آفرینش، مهدی علیه السلام است
 مولا و امام آفرینش، مهدی علیه السلام است
 آن کس که به دست قدرت لم یزلی
 بگرفته زمام آفرینش، مهدی علیه السلام است

﴿ ۵۵ ﴾

رضایت و فنا

عشاق تو را شأن و مقامی عالی است
 جز عشق تو، عشق هر کسی پوشالی است
 در عشق تو هر کسی که فانی گردد
 راضی به رضایت تو در هر حالی است

﴿ ۵۶ ﴾

بیچارگی و فلاکت

از فیض ولایت تو دل نورانی است
 وز ظلمت غفلت از تو دل ظلمانی است
 هر کس که به هر دلیل شد از تو جدا
 بیچارگی و فلاکت او آنی است

﴿ ۵۷ ﴾

کلید قفل

در هر دو جهان امید من تنها اوست
 از نای زمان نوید من تنها اوست
 تا باز شود قفل مهمّات دلم
 ای اهل جهان! کلید من تنها اوست

﴿ ۵۸ ﴾

لطف مدام

بیچاره کسی که غیر تو دلبر اوست
یا فکر وصال دیگران در سر اوست
ممنون تو "ملتجی" بود تا زنده است
زیرا که مدام، لطف تو یاور اوست

﴿ ۵۹ ﴾

جمال دلبر

از موکب تو کی خبر آید ای دوست؟
کی پیک وصال از در آید ای دوست؟
نادیده جمال ماه تو دلبر را
ترسم که مرا اجل سرآید ای دوست

﴿ ۶۰ ﴾

تا روز ظهور

ای دلبر خوب و مهربانم ای دوست
 از دست مکن رها عنانم ای دوست
 پیوسته دعا کنم به درگاه خدا
 تا روز ظهور، زنده مانم ای دوست

﴿ ۶۱ ﴾

امید در خواب

خون شد دل من از این جدایی ای دوست
 تا چند بنالم که کجایی؟ ای دوست
 هر شب به امید سر نهم بر بالین
 شاید تو به خواب من بیایی ای دوست

﴿ ۶۲ ﴾

طالب دیدار

چون یاد تو فکری به سرم غالب نیست
 جز مدحت تو برای من جالب نیست
 گر دل هوس باغ جنان را دارد
 جز نعمت دیدار تو را طالب نیست

﴿ ۶۳ ﴾

حبل عشق

آن کس که دلش، به یاد تو خرم نیست
 من معتقدم که در صف آدم نیست
 در کلّ جهان، رشته‌ی عشقی دیگر
 چون حبل متین عشق تو، محکم نیست

﴿ ۶۴ ﴾

مدّعیان مهدویت

غیر از تو کسی مُراد و مقصودم نیست
 جز راه تو، راه قرب معبودم نیست
 بر مدّعیان مهدویت لعنت
 غیر از تو کسی مهدی موعودم نیست

﴿ ۶۵ ﴾

چهار معرفی

عادل نبود هر آن که مجنون تو نیست
 مجنون نبود هر آن که مفتون تو نیست
 مؤمن نبود کسی که شناخت تو را
 شاکر نبود کسی که ممنون تو نیست

﴿ ۶۶ ﴾

هجر و وصل

با آن که میان من و تو فاصله نیست
 این منتظر تو را دگر حوصله نیست
 در هجر تو صد مسأله دارم، اما
 با نعمت وصل تو مرا مسأله نیست

﴿ ۶۷ ﴾

اشتیاق تو

هر چند که عمر در فراق تو گذشت
 با درد و بلای افتراق تو گذشت
 با هجر تو عمر طی شد اما صد شکر
 هر لحظه‌ی آن به اشتیاق تو گذشت

﴿ ۶۸ ﴾

انتقام سنگین

لعنت به عدو، که روح تقوی را کشت
ایمان و کمال و عشق و معنا را کشت
بازاً و بگیر انتقامی سنگین
از آن که ز راه ظلم زهرا علیها السلام را کشت

﴿ ۶۹ ﴾

ساکن به بهشت

چون آب و گل مرا خداوند سرشت
بر لوح دلم با قلم نور نوشت
این شاعر اهل بیت علیهم السلام باید باشد،
در نزد امام مهدی علیه السلام ما به بهشت

﴿ ۷۰ ﴾

درود و لعنای منتقم حقوق آل عصمت علیهم السلام

کی می شودم دیدن رویت قسمت؟

هم بر تو درود می فرستم دائم

هم لعن کنم ز عمق دل بر خصمت

﴿ ۷۱ ﴾

کوتاه مکن

مخلوق جهان - که جانشان قربانت -

بنشسته کنار سفرهی احسانت

من دست به دامان توأم در هر حال

کوتاه مکن دست من از دامانت

﴿ ۷۲ ﴾

قطع دست

ای مهدی زهرا علیها السلام سر و جان قربانت
 قربان تو و عاشق سرگردانت
 بیچارگی و فلاکت من قطعی است،
 گر قطع شود دست من از دامانت

﴿ ۷۳ ﴾

خاطرخواه

سر همچو سگان نهاده بر درگاهت
 بنشسته گدای درگهت در راهت
 شاید نظری بیفکنی از ره لطف
 بر بنده‌ی روسیاه خاطر خواهت

﴿ ۷۴ ﴾

خواب منتظر

وقتی که زبان حدیث هجران می‌گفت
 از غصّه دلم چو زلف سنبل آشفست
 این منتظر دیده به راهت هر شب،
 با یاد تو سر نهاد بر بالش و خفت

﴿ ۷۵ ﴾

منتظر فرج

روزی که شود کار بشر سخت فلج
 با حکم خدا عیان شود ختم حجج
 هر شیعه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام باید باشد،
 هر صبح و مسا، منتظر امر فرج

﴿ ۷۶ ﴾

اصلاح امور

ای وارث قرآن و جمیع الواح

وی راه هدایت بشر را مصباح

تنها به وسیله‌ی تو در عهد ظهور

اوضاع امور خلق گردد اصلاح

﴿ ۷۷ ﴾

اذن لقا

کی بر من بینوا، نوا خواهی داد؟

کی درد فراق را دوا خواهی داد؟

یک جلوه بر این چشم رَمَد دیده بکن

کی اذن لقا به این گدا خواهی داد؟

﴿ ۷۸ ﴾

رهایی از بدعت

چون داده شود خرمن ایمان بر باد
 بیداد کند جنایت و ظلم و فساد
 در دوره‌ی تو خیانتی نیست به دهر
 چون دین خدا شود ز بدعت آزاد

﴿ ۷۹ ﴾

توفیق ملاقات

ای مایه‌ی امید دل، ای باب مراد
 عشق تو مراست توشه‌ی روز معاد
 مجنون توأم، اگرچه از اول عمر
 توفیق ملاقات توأم، دست نداد

﴿ ۸۰ ﴾

پس از دورنگی

دنیاست پر از فتنه و طغیان و فساد
گرم است در این میانه بازار عناد
با آمدن تو، اعتقادات بشر
یکرنگ شود پس از دورنگی و تضاد

﴿ ۸۱ ﴾

برق تیغ

ای شاه قدر قدرت مُلک ایجاد
گردد ز تو کاخ عدل و احسان، بنیاد
از صولت برق تیغ تو خواهد رفت
یکجا همه‌ی خرمن بیداد به باد

﴿ ۸۲ ﴾

گذار و نگاه

کی دیده به رخساره‌ی ماهت افتد؟
 کی بر رخ زرد ما نگاهت افتد؟
 از کلبه‌ی کوچک و فقیرانه‌ی ما
 کی می‌شود ای دوست که راهت افتد؟

﴿ ۸۳ ﴾

دل‌های طاهر

روزی که امام عصر علیه السلام ظاهر گردد
 پیدا همه معجزات باهر گردد
 از لوٹ جفا و کفر و ظلم و عصیان
 دل‌های جمیع خلق، طاهر گردد

﴿ ۸۴ ﴾

ملازم درگاه

آن روز زوال غصّه و غم گردد
 که اسباب وصال تو فراهم گردد
 ارکان شریعت نبی ﷺ، در دل خلق
 با همت والای تو محکم گردد

﴿ ۸۵ ﴾

اکسیر ولایت

در بحر ولایت آن که فانی گردد
 مستغرق آب زندگانی گردد
 از صحبت اکسیر ولای مهدی ﷺ
 هر خاکی محض، آسمانی گردد

﴿ ۸۶ ﴾

امداد وصل

ای دادرس هر آن که آواره، مدد
 وی چاره‌ی کار هر چه بیچاره، مدد
 وصل تو مگر به داد قلبم برسد
 زیرا شده از فراق صد پاره، مدد

﴿ ۸۷ ﴾

چشم کج‌رو

بیچاره کسی کز تو تغافل دارد
 در بردن حکم تو تساهل دارد
 کی لایق دیدار جمال تو بود
 چشمی که به کج‌روی تمایل دارد؟

﴿ ۸۸ ﴾

توبی مانندی

با یاد تو دل تاب و توان پیدا کرد
 وز نام مقدّس تو، جان پیدا کرد
 ارباب من! ار مرا برانی از در
 مانند تو را کجا توان پیدا کرد؟

﴿ ۸۹ ﴾

غمزه‌ی کاری

گل جلوه اگر به بلبل زار نکرد
 او را به محبتش گرفتار نکرد
 آن را که به غمزه‌ای دل از کف بردی
 کاری که نخواستی تو، آن کار نکرد

﴿ ۹۰ ﴾

مزد بگیر بی کار

با خصم تو هر کسی که پیکار نکرد
 جز خشم خدا برای خود بار نکرد
 لعنت به کسی که خورد اموال تو را
 اما قدمی برای تو کار نکرد

﴿ ۹۱ ﴾

باب گرم دیگر

چون وجه تو حق، خدا نما خلق نکرد
 بین خود و خلق، رهنما خلق نکرد
 گفتم بزنم در دگر را، دیدم
 باب گرم دگر، خدا خلق نکرد

﴿ ۹۲ ﴾

دشمن فاطمه علیها السلام

آیی چو زره، شور به پا خواهی کرد
 هر غمزده را ز غم رها خواهی کرد
 این آرزوی من است باشم، بینم
 با دشمن فاطمه علیها السلام چه‌ها خواهی کرد

﴿ ۹۳ ﴾

نپرداختن به غیر

هر کس که به غیر یار ما می‌نازد
 در عرصه‌ی مدح غیر هم می‌نازد
 والله کسی که دلبر او مهدی علیه السلام است
 یک لحظه به غیر او نمی‌پردازد

﴿ ۹۴ ﴾

سنگ تو را

تنها درِ خانه‌ی تو را خواهم زد
 در مانده شوم، تو را صدا خواهم زد
 ای مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام، بر سینه
 من سنگ تو را در همه جا خواهم زد

﴿ ۹۵ ﴾

عقد گهر

چون حکم ظهور تو رسد از ایزد
 از کعبه صدای دلربایت خیزد
 آن لحظه هر آنچه که کشان است و فلک
 در مقدم تو عقد گهر می‌ریزد

﴿ ۹۶ ﴾

علامه‌ی جاهل

بیچاره کسی که از تو غافل باشد
علامه اگر هم شده، جاهل باشد
در منطق عقل و عشق، هر پیرو غیر
در زمره‌ی پیروان باطل باشد

﴿ ۹۷ ﴾

میلادیه چهار

به به چه فضای جان، طرب افزا شد
مرغ دل و جان عاشقان، شیدا شد
وقت سحر نیمه‌ی ماه شعبان
زیبا گل گلشن محمد ﷺ، وا شد

﴿ ۹۸ ﴾

میلادیه پنج

هنگام صفا و عشق و مستی آمد
 ایام شکوه حق پرستی آمد
 هستی به شعف آمده امشب، زیرا
 میلاد ولی نعمت هستی آمد

﴿ ۹۹ ﴾

آوارگان متحیر

آنها که اسیر نفس اماره شدند
 در دام هوس فتاده بیچاره شدند
 آنان که به جز تو رهبری بگزیدند
 در بادیهی تحیر، آواره شدند

﴿ ۱۰۰ ﴾

عامل سرور

ای دوست بین ستم چه پیداد کند!
 مظلوم ز عمق سینه، فریاد کند
 تنها فرج و ظهور تو دل‌ها را
 ای منتقم آل نبی صلی الله علیه و آله! شاد کند

﴿ ۱۰۱ ﴾

اعجاز لطف

بر آن که به تو درد دل ابراز کند
 لطف و کرم وجود تو اعجاز کند
 یک گوشه‌ی چشم تو هزاران گره را
 از کار فرو بسته‌ی ما باز کند

﴿ ۱۰۲ ﴾

درک حضور

تا روی تو را خدا هویدا نکند
 کس وجهِ اِلاه را تماشا نکند
 تا درک حضور تو میسر نشود
 هرگز دل ما قرار پیدا نکند

﴿ ۱۰۳ ﴾

دعای همیشگی

گر یوسف فاطمه علیها السلام دعایم نکند
 از شرّ زمانه کس رهایم نکند
 پیوسته دعا کنم که تا آخر عمر
 یک لحظه خدا از او جدایم نکند

﴿ ۱۰۴ ﴾

دست گره گشا

غیر از تو کسی کار خدایی نکند
 در گون و مکان، هنرنمایی نکند
 جز دست تو از کار فرو بسته‌ی خلق
 دست دگری گره گشایی نکند

﴿ ۱۰۵ ﴾

مأموریت چشم

پیوسته دلم هوای کوی تو کند
 دائم هوس دیدن روی تو کند
 دل، چشم مرا به هر عبادتگاهی
 هر سو نگران، به جستجوی تو کند

﴿ ۱۰۶ ﴾

باهر طایفه

در فضل و کمال تو همه حیرانند
 در بادیه‌ی عشق تو سرگردانند
 در دین هر آن که سیر کردم، دیدم
 هر طایفه‌ای تو را زخود می‌دانند

﴿ ۱۰۷ ﴾

بای بند عشق

ای آن که زند دهان تو طعنه به قند
 وی آن که زند به شهد، نوشت لبخند
 ای دلبر نازنین! من از بدو وجود
 صد شکر که بوده‌ام به عشقت پایند

﴿ ۱۰۸ ﴾

دولت عشق

زان لحظه که با تو خورد قلبم پیوند
از دولت عشق تو سرم گشت بلند
جا دارد اگر ز شوق، جان بسپارم
یک روز اگر زنی به رویم لبخند

﴿ ۱۰۹ ﴾

قلب هستی

در پیش تو زانو زده این چرخ بلند
افتاده به گردنش ز عشق تو کمند
ما کان و یکون به دام عشق تو اسیر
با مهر تو خورده قلب هستی پیوند

﴿ ۱۱۰ ﴾

همراز دلشکستگان

پیوسته زبان به مدح او باز بود
 چون بین تمام خلق، ممتاز بود
 با آن که من شکسته دل بی قدرم
 او با من دلشکسته همراز بود

﴿ ۱۱۱ ﴾

بیچاره و خوش بخت

چون هستی ما همه ز هست تو بود
 چشمان امیدمان، به دست تو بود
 بیچاره کسی که می‌گریزد از تو
 خوش بخت کسی که پای بست تو بود

﴿ ۱۱۲ ﴾

رونمای تو

ذکر لب ما حمد و ثنای تو بود
 قلبی که بود به سینه، جای تو بود
 این نیمه‌ی جان، که مانده در تن باقی
 باز آ و بگیر، رونمای تو بود

﴿ ۱۱۳ ﴾

بنده‌ی مخصوص

از یمن وجود تو جهان زنده بود
 دین هم به ولایت تو پاینده بود
 الحق که بود بنده‌ی مخصوص خدا
 آن کس که زجان و دل تو را بنده بود

﴿ ۱۱۴ ﴾

بیگانه و دیوانه

هر سالک ره که با تو بیگانه بود
 راهی که رود، به سوی بتخانه بود
 دانا نتوان گفت به هر کس، آری
 بی عشق تو هر که هست، دیوانه بود

﴿ ۱۱۵ ﴾

تنها به وسیله‌ی تو

با آمدن تو عالم آباد شود
 دل‌های تمام عاشقان شاد شود
 تنها به وسیله‌ی تو از روی زمین
 برچیده بساط ظلم و پیداد شود

﴿ ۱۱۶ ﴾

درود خدا و خلق

وقتی که قیام می‌کنی یا که قعود
در حال رکوع و ذکر و هنگام سجود
همراه خدای، می‌فرستند مدام
مخلوق زمین و آسمان بر تو درود

﴿ ۱۱۷ ﴾

میلا دتیه شش

سرچشمه‌ی رحمت و کرم می‌آید
آن پادشه مَلک خَدَم می‌آید
بنیان‌گر قانون عدالت، مهدی عجله
ویران‌گر پایه‌ی ستم می‌آید

﴿ ۱۱۸ ﴾

مدّ نظر

اشکی که زچشمان ترم می آید
 از داغ غم تو دلبرم می آید
 با آن که تو را ندیده‌ام، پیوسته
 رخسار تو مدّ نظرم می آید

﴿ ۱۱۹ ﴾

جان دوباره

تا نام شریفیت به میان می آید
 در پیکر ما دوباره جان می آید
 هر عاشق تو ز دیگری می پرسد:
 کی مهدی صاحب الزّمان علیه السلام می آید؟

﴿ ۱۲۰ ﴾

میلا دتیه هفت

ای منتظران، منتظر از راه رسید
 آن صاحب عز و شرف و جاه رسید
 همنام محمد ﷺ است و هم گنیهی او
 محبوب خدا، بقیة الله رسید

﴿ ۱۲۱ ﴾

از راه تو

یک لحظه نباید از تو ای دوست برید
 با خصم تو جائر نبود گفت و شنید
 هر سالک راه معرفت می داند
 از راه تو باید به خداوند رسید

﴿ ۱۲۲ ﴾

حکم نافذ

تنها نه منم به درگه تو، لائذ
 هر ذره و بنده‌ای بر آن در، عائذ
 هر کس که نشد مطیع تو معدوم است
 حکم تو بود به ما سوی الله، نافذ

﴿ ۱۲۳ ﴾

پا بر سر چشم

منت به گدای خسته جانت بگذار
 رو جانب عبد ناتوانت بگذار
 ای جان جهان، تو را به زهرای علیها السلام سوگند
 پا بر سر چشم عاشقانت بگذار

﴿ ۱۲۴ ﴾

لب تشنه و آب

ای دوست مرا به خویشتن وامگذار
 با این همه اضطراب، تنها مگذار
 در ساحل دریای وصال تشنه
 لب تشنه مرا کنار دریا مگذار

﴿ ۱۲۵ ﴾

شوارقهر

آن کس که نشد ز عشق تو برخوردار
 گردد به شرار قهر قهار دچار
 هرگز نبرد روز قیامت پاداش
 از اول عمر بوده گر خوش کردار

﴿ ۱۲۶ ﴾

مکرراً می سوزد

از دشمن تو هر که نباشد بیزار
گردد به عذاب و لعن بسیار دچار
در روز جزا مکرراً می سوزد
در آتش قهر کردگار قهار

﴿ ۱۲۷ ﴾

آثار انبیا

ای وارث پیغمبر ﷺ و آل اطهار
کی جلوه کند جمال تو در انظار؟
هنگام ظهور تو همه می بینند
از هر چه پیمبر است در تو آثار

﴿ ۱۲۸ ﴾

گردش سپهر

بردارد اگر نقاب را از رخسار
خورشید و ستاره‌ها نیابند به کار
از چرخش آن نرگس مستش باشد
این گردش موزون سپهر دوار

﴿ ۱۲۹ ﴾

یک لحظه کنار تو

دل در گرو عشق تو بستن بهتر
از هر کس و ناکسی گسستن بهتر
از عمر تمام دهر و لذت‌هایش
یک لحظه کنار تو نشستن بهتر

﴿ ۱۳۰ ﴾

بهتر از هستی

از باده‌ی عشق دوست، مستی، بهتر
 با دوستی‌اش خداپرستی، بهتر
 در نزد تمام عاشقانش باشد
 یک موی وی از تمام هستی بهتر

﴿ ۱۳۱ ﴾

لذت عمر

عبد تو شدن، ز حکمرانی، بهتر
 سوز غم تو، ز شادمانی، بهتر
 یک لحظه که در کنار تو بنشینم
 از لذت عمر جاودانی، بهتر

﴿ ۱۳۲ ﴾

فرض محال

کی سر نهد عاشق تو بر پای دگر؟
یا دل بسپارد به دلارای دگر؟
با فرض محال، گر برانی او را
هرگز نرود سائل تو جای دگر

﴿ ۱۳۳ ﴾

حلقه زن باب

چون حلقه زنم به باب درگاهش، سر
تا باز کند به روی این سائل، در
در را اگر او به روی من وان کند
هرگز نشوم حلقه زن باب دگر

﴿ ۱۳۴ ﴾

احیاء منتظر

هنگام ظهور آن ولی داور
 گویا که شود به پا قیام محشر
 از قبر برون آید و یارش گردد
 هر کس که در انتظار او برد به سر

﴿ ۱۳۵ ﴾

سفینهی نجات

شد حال دل عاشق زارت مضطر
 افتاده میان بحر پرفتنه و شر
 بر یاری این کشتی طوفان زده، نیست
 غیر از تو سفینهی نجاتی دیگر

﴿ ۱۳۶ ﴾

یا نفخه صور

یک پرتو نور توست از نخله‌ی طور
وز نور وجود توست هر پرتو نور
با آمدن تو مرده‌ها زنده شوند
هنگام ظهور توست یا نفخه‌ی صور

﴿ ۱۳۷ ﴾

پاسخ استخاره

فالی به کتاب حق زدم بهر ظهور
یک صفحه گشوده گشت از سوره‌ی نور
در پاسخ استخاره، در دل افتاد
پر نور شود زمانه چون وادی طور

﴿ ۱۳۸ ﴾

میلادیه هشت

انوار جمال کبریا شد ظاهر
 موعود تمام انبیا شد ظاهر
 اعجاز تمام اصفیا شد پیدا
 مجموعه‌ی کلّ اولیا شد ظاهر

﴿ ۱۳۹ ﴾

فتح خطیر

هنگام ظهور آن شه عرش سریر
 فتحی که بود به شرق و غرب است خطیر
 آسوده شود هر چه فقیر است ز فقر
 وز دام بلا رها شود هر چه اسیر

﴿ ۱۴۰ ﴾

تأخیر چرا؟

کی از نفست جوان شود عالم پیر؟
 یا صوت رسای تو شود عالم گیر
 گفتند که: عنقریب ظاهر گردی
 در امر ظهور تو چرا شد تأخیر؟

﴿ ۱۴۱ ﴾

لطف عمیم

ای دوست به یک نگاه، ما را بنواز
 وز لطف عمیم خود، گدا را بنواز
 در راه وصال تو زیبا افتادم
 این عاشق افتاده زیبا را بنواز

﴿ ۱۴۲ ﴾

سوز و گداز ذرات

ای سرو روان و پای تا سر همه ناز
 دارند به سوی تو همه روی نیاز
 هر ذره که تسبیح خدا می گوید
 از بهر ظهور توست در سوز و گداز

﴿ ۱۴۳ ﴾

راه دور و دراز

مرغ دل من همیشه با سوز و گذار
 دارد به سوی منزل جانان پرواز
 اما نرسیده تا کنون، چون این راه
 بس دور و دراز و پر نشیب است و فراز

﴿ ۱۴۴ ﴾

نوای چشمگیر

ای باب عطا و لطف تو دائم باز
هر لحظه بود به سوی تو چشم نیاز
هرگز به نوای چشمگیری نرسد
دستی که شود به سوی اغیار، دراز

﴿ ۱۴۵ ﴾

احساس ولایت

کی بوی تو راست در هزاران گل یاس؟
شایسته کجاست غیر را با تو قیاس؟
از اول زندگانیم، بنمودم
در رگ رگ خود ولایت را احساس

﴿ ۱۴۶ ﴾

به گل روی تو

دنیا به گل روی تو می‌گردد و بس
 عقبا به گل روی تو می‌گردد و بس
 هر ذره که گردش در عالم دارد
 تنها به گل روی تو می‌گردد و بس

﴿ ۱۴۷ ﴾

امید نظاره

در سینه شراره‌ای است ما را که می‌پرس
 گرمای ستاره‌ای است ما را که می‌پرس
 یک عمر از این ستاره‌ی در پس ابر
 امید نظاره‌ای است ما را که می‌پرس

﴿ ۱۴۸ ﴾

صد افسوس

من با اَحَدی جز تو نباشم مأنوس
 مپسند ز درگه تو گردم مأيوس
 پیوسته تویی ورد زبانم، اما
 یک لحظه تو را ندیده‌ام، صد افسوس!!

﴿ ۱۴۹ ﴾

قطره و اقیانوس

ای عبد ذلیل تو، دو صد کیکاوس
 بیمار غم عشق تو صد جالینوس
 کی با تو قیاس می‌شود شیءِ دگر؟
 حُسن است اگر قطره، تویی اقیانوس

﴿ ۱۵۰ ﴾

کلاه شرعی

گویا که شود به عهد تو دین، تأسیس
 از بس که در او نهاده تأثیر ابلیس
 ای مُحیی دین، دین خدا را پَرهان
 از شرّ کلاه شرعی و هر تلبیس

﴿ ۱۵۱ ﴾

مهد ولایت

انوار خدا کند ز رویت، تابش
 عشق تو زند به خرمن دل، آتش
 در مهد ولایت تو دارم تنها
 - ای هم‌نفس جان و دلم - آرامش

﴿ ۱۵۲ ﴾

آرام بخش دل

ای عصمت حق من از تو دارم خواهش
تا پاک کنی مرا زهر آرایش
چون دل به تلاطم و بلا می افتد
یاد تو به قلب من دهد آرامش

﴿ ۱۵۳ ﴾

آرامش کامل

روزی که رسد صدای گرم تو به گوش
اصوات کریه غیر گردد خاموش
در عهد تو، در کنار هم، آرامند
جنّ و ملک و پرنده و دام و وحوش

﴿ ۱۵۴ ﴾

دوری از دلبر

دارم هوس لقای او در سر خویش
تا سر بنهم به پای آن سرور خویش
مسکین و فقیر را مخوان بیچاره
بیچاره منم که دورم از دلبر خویش

﴿ ۱۵۵ ﴾

وابسته به تو

سرور کن از کرم، گدا را از خویش
نومید مکن تو بینوا را از خویش
خود را به تو بسته و تمنا داریم
یک لحظه جدا مکن تو ما را از خویش

﴿ ۱۵۶ ﴾

در دوره‌ی تو

ای بحر عمیق علم و دین را غَوّاص
 روشنگر راه، پیش پای اشخاص
 در دوره‌ی تو، ریا و سُمعه نابود
 مشهود ز راه و رسم مردم، اخلاص

﴿ ۱۵۷ ﴾

ناقض مکاتب

هجر تو که شد مسأله‌ای بس غامض
 چون داغ شقایق است بر دل عارض
 در دوره‌ی تو، تمام احکام خداست
 احکام مکاتب دگر را ناقض

﴿ ۱۵۸ ﴾

عشق مُفرط

کوی تو فرشتگان حق را مهبط
 خوی تو برای اهل عالم، سرخط
 دائم سخن از تو انبیا می گفتند
 چون عشق تو بود انبیا را مُفرط

﴿ ۱۵۹ ﴾

اشراف بر عقول

ای مظهر حق، تجلیات اوصاف
 هرگونه قیاس با صفات تو خلاف
 مُشرف به تمام ماسوی اللّهی تو
 کی فهم عقول بر تو دارد اشراف؟

﴿ ۱۶۰ ﴾

اتلاف عمر

بگرفته دل از حبّ تو ای دوست شرف
 گردیده به پاس درّ عشق تو صدف
 هر لحظه که دل ز یاد تو غافل شد
 شد عمر گرانبها در آن لحظه تلف

﴿ ۱۶۱ ﴾

تجلی آیهی نور

زان لحظه که بسته با تو قلبم میثاق
 پیوسته به دیدار تو باشد مشتاق
 یک جلوه کن ای تجلی آیهی نور
 تا پر شود از نور جمالت آفاق

﴿ ۱۶۲ ﴾

بازار فضیلت

ای از تو وجود خلق عالم مشتق
 بازار فضیلت از تو دارد رونق
 هرگز به حقیقتی در عالم نرسد
 آن کس که نشد به پیروانت ملحق

﴿ ۱۶۳ ﴾

جاء الحق

ای ثبت به پیشانی تو جاء الحق
 هم حقی و هم به حق تو بخشی رونق
 هنگام ظهور بگذرد از دم تیغ
 هر کس که به اهل حق نگردد ملحق

﴿ ۱۶۴ ﴾

منتقم ابا عبدالله علیه السلام

شد سینه‌ی عاشقانت از هجر تو چاک
 گر سر بدهند در ره وصل، چه باک؟
 ای منتقم خون حسین بن علی علیه السلام
 بشتاب که پیکرش هنوز است به خاک

﴿ ۱۶۵ ﴾

عطای ویژه

مجدوب جمال ماه تو، چشم ملک
 مشغول طواف کوی تو، چرخ فلک
 قطعاً ز عطای ویژه ات بهره‌ور است
 آن کس که ادا کند تو را حق نمک

﴿ ۱۶۶ ﴾

مشکوک به حق

طوبی لِمْحِبِّكَ الَّذیْ كَانَ مَعَكَ

شد عشق تو بر جداره‌ی قلبش، حک
نسبت به خدا به حقّ حق مشکوک است
آن بنده که در فضائلت دارد شک

﴿ ۱۶۷ ﴾

معیار فضایل

صف بسته برای خدمتت خیل ملک

خم شد پی تعظیم مقام تو فلک
حبّ تو که معیار فضائل باشد
از بهر حلال زادگی هست، محک

﴿ ۱۶۸ ﴾

حق و باطل

بسی نور ولای تو بود دل، تاریک
 با عشق تو باید به خدا شد نزدیک
 این باطل و حق که گشته با هم مخلوط
 با آمدن تو گردد از هم تفکیک

﴿ ۱۶۹ ﴾

افکار عموم

اوضاع جهان بود به عشاق تو تنگ
 وز مال حرام، اکثر دلها سنگ
 افکار عموم خلق دارد توفیر
 با ایده‌ی قرآن و تو، صدها فرسنگ

﴿ ۱۷۰ ﴾

رواج صلح

نبود دگر ای مصلح کل جای درنگ
 هر گوشه زبانه می کشد آتش جنگ
 از بهر رواج صلح، باید بزنی
 بر قلب ستمگران خونخوار، خدنگ

﴿ ۱۷۱ ﴾

پیوست به یاران

ای وارث کردگار، در جاه و جلال
 وی همچو پیمبر و علی علیه السلام نیک خصال
 لطفی که به یاوران تو پیوندم
 تا عمر نرفته بیش از این رو به زوال

﴿ ۱۷۲ ﴾

یک لحظه جدایی

یاد تو ز داید از دلم گرد ملال
 پیوسته مرا به دل بود شوق وصال
 فانی شده در عشق تو دین و دل من
 یک لحظه جدایی از تو، امری است محال

﴿ ۱۷۳ ﴾

قرآن علی علیه السلام

ای مظهر علم و قدرت عزوجل
 بشتاب که امر دین حق شد مختل
 قرآن علی بن ابی طالب علیه السلام را
 ترویج بده میان اقوام و ملل

﴿ ۱۷۴ ﴾

حجّت سرمد

ای حجّت کردگار سرمد، عَجَل
 موعود خدا و آل احمد علیهم السلام، عَجَل
 هر عاشق تو ز سوز دل می گوید:
 ای منتقم آل محمد علیهم السلام، عَجَل

﴿ ۱۷۵ ﴾

منتقم آل محمد علیهم السلام

ای حجّت حق، ولی سرمد عَجَل
 وی وارث علم و دین احمد صلی الله علیه و آله عَجَل
 زهرا علیها السلام و نواده های او منتظرند
 ای منتقم آل محمد علیهم السلام عَجَل

﴿ ۱۷۶ ﴾

کفیل خلق

ای حجت والای خداوند جلیل
وی بر همه‌ی خلق خداوند، کفیل
بر کلّ نظام آفرینش، رهبر
بر سالک راه معرفت نیز، دلیل

﴿ ۱۷۷ ﴾

لایق خدمت

ای آیت عظمای خداوند جلیل
مرآت تمام قامت حیّ جمیل
کی لایق خدمت تو امثال من است
جایی که بود خادم تو، جبرائیل

﴿ ۱۷۸ ﴾

دیوانه‌ی دیوانه

یک عمر اسیر دام هجران توأم
 وز دوری تو همیشه گریان توأم
 دیوانه‌ی آن گسم که دیوانه‌ی توست
 من خاک کف پای محبتان توأم

﴿ ۱۷۹ ﴾

پیک فرج

دادی تو به مجموعه‌ی ایجاد، نظام
 وز عدل تو یافت دین اسلام، قوام
 برآمدن تو، سینه سوزانت را
 پیک فرج تو کی رساند پیغام؟

﴿ ۱۸۰ ﴾

غفلت و جهل

هر گل که از آن بوی تو ناید به مشام
 بو کردن آن بر عاشق توست حرام
 بیچاره بود هر آن که از غفلت و جهل
 با عشق تو عمر او نگردید تمام

﴿ ۱۸۱ ﴾

دو دشمن

روزی که خدا دهد مرا اذن قیام
 بیرون کشم آن تیغ دو سر را زنیام
 در صدر اساسنامه کار من است
 نابودی هر چه دشمن خون آشام

﴿ ۱۸۲ ﴾

سائل همیشگی

ای راحت جان و دلم ای محبوبم
 بین همه‌ی خلق تویی مطلوبم
 تنها نشدم سائل کویت، اکنون
 عمری است درِ خانه تو می‌گویم

﴿ ۱۸۳ ﴾

مطلوب من

من ملتجیم به درگه محبوبم
 جز او نبود به حقّ حق، مطلوبم
 هرگز درِ خانه‌ی کسی را نزنم
 پیوسته درِ خانه‌ی او می‌گویم

﴿ ۱۸۴ ﴾

ماحصل زندگی

من کشته‌ی آن عشق و صفایت هستم
 مرهون عنایت و دعایت هستم
 ای ماحصل زندگی، پایت را
 بردار و بین که زیر پایت هستم

﴿ ۱۸۵ ﴾

مایه‌ی افتخار

دائم به تمنای وصال هستم
 در ذکر تو و فکر و خیالت هستم
 تو مایه‌ی افتخار من می‌باشی
 من معترفم و زر و وبالت هستم

﴿ ۱۸۶ ﴾

آرزوی فرج

با درد فراق تو به عُسْر و حَرْجَم
 در کار رسیدن به وصلت فلجم
 مپسند که آرزوت در گور برم
 یک عمر در آرزوی روز فرجم

﴿ ۱۸۷ ﴾

سر بر قدم

آن لحظه که سر بر قدمت بنهادم
 از برق نگاه تو ز پا افتادم
 عبد تو آم و به دام عشق تو اسیر
 زین دام، الی الابد، مکن آزادم

﴿ ۱۸۸ ﴾

شفیع محشر

من هستی خود وقف تو دلبر کردم
 این عمر گران، به پای تو، سر کردم
 تا از خطرات حشر آسوده شوم
 من عشق تو را شفیع محشر کردم

﴿ ۱۸۹ ﴾

سرگردان طبیب

پیداست ز چشم سرخ و رنگ زردم
 پیوسته اسیر دام صدها دردم
 یک عمر میان شهر سرگردانی
 دنبال طبیب خویشتن می‌گردم

﴿ ۱۹۰ ﴾

اسیر نفس

دریاب مرا که سخت بیچاره شدم
 در دشت تحیرات، آواره شدم
 من از تو و اصحاب تو دور افتادم
 زان دم که اسیر نفس اماره شدم

﴿ ۱۹۱ ﴾

امید من

گر لطف تو آید و کند تأییدم
 در رتبه منی که ذرّهام، خورشیدم
 خود را به شما سپرده‌ام در هر حال
 چون بعد خدا، بود به تو، امیدم

﴿ ۱۹۲ ﴾

صفای سینا

خاکم من و زیر پای تو جا دارم
 در سایه‌ی الطاف تو مأوا دارم
 تا نور تو را در شجر دل بینم
 در سینه‌ی خود صفای سینا دارم

﴿ ۱۹۳ ﴾

زنگار گنه

ای مونس جان از تو تمنا دارم
 تا باز کنی عقده‌ی کور از کارم
 زنگار گنه نشسته بر دل، لطفی
 کز صفحه دل پاک شود زنگارم

﴿ ۱۹۴ ﴾

تنها سالار

من با تو و هر که با تو باشد، یارم
 و ز هر که جدا از تو بود، بیزارم
 من عبد توأم، به حق حق روی زمین
 نبود احدی به غیر تو سالارم

﴿ ۱۹۵ ﴾

بیچاره‌ی مهجور

افسوس که چشم دارم اما کورم
 پیوسته تو با منی و من مهجورم
 دیوانه‌ی تو رسید آخر به مراد
 بیچاره منم که از تو عمری دورم

﴿ ۱۹۶ ﴾

بریدن از عالم

تا چند به شام هجر، اختر شمرم؟
 تا کی غم و اندوه فراق تو خورم؟
 تا یار تو و محرم راز تو شوم
 من حاضرَم از تمام عالم بِبُرم

﴿ ۱۹۷ ﴾

تنها نمر

با آن که من از نگار خود بی خبرم
 یک دم نرود خیال آن شه ز سرم
 از جهد و تلاش خویش در گلشن عمر
 واللهِ ولای اوست تنها شمرم

﴿ ۱۹۸ ﴾

افتخار عاشق

داغ غم هجر دوست دارد جگرم
 ای کاش دمی جلوه کند در نظرم
 با آن که ندیدم آن ولی حق را
 در هر دو جهان به عشق او مفتخرم

﴿ ۱۹۹ ﴾

جلوه‌گری دوست

ای دست محبت تو دائم به سرم
 هستم سگ درگاه تو و مفتخرم
 تا صحبت هر امام آید به میان
 یکباره تو جلوه‌گر شوی در نظرم

﴿ ۲۰۰ ﴾

هجر و جفا

از مردم آلوده به دنیا سیرم
 وز جور و جفای هر یکی دلگیرم
 گر زودتر ای دوست به دادم نرسی
 از هجر تو و جفایشان می میرم

﴿ ۲۰۱ ﴾

نوکر ثابت قدم

از معتکفان حرمت می باشم
 محتاج به لطف و کرمت می باشم
 تو سرور و صاحب اختیارم هستی
 من نوکر ثابت قدمت می باشم

﴿ ۲۰۲ ﴾

فخر بشر

ای فخر بشر، گرچه برایت ننگم
 عمری است که از فراق تو دلتنگم
 زان روز که مست جام عشق تو شدم
 با هر که بود دشمن تو، می جنگم

﴿ ۲۰۳ ﴾

داغ قتل

آورد هجوم، سیل غمها به دلم
 دنیای بلا، گرفته ماوا به دلم
 ای منتقم فاطمه علیها السلام! کی همچو تو سوخت
 داغی که نهاد قتل زهرا علیها السلام به دلم؟

﴿ ۲۰۴ ﴾

بالیدن به بهشت

زار است ز فرط دوریت احوالم
 پیوسته ز داغ فَرَجَت می نالم
 من با همه‌ی جرم و گناهم، فردا
 در محضر حق به عشق تو می بالم

﴿ ۲۰۵ ﴾

خجالت‌زده

چون مهر تو ریشه کرده در جان و دلم
 شد رشک ریاض جنت، این آب و گلم
 تو گرچه خطاهای مرا می پوشی
 اما به خدا ز روی ماهت خجلم

﴿ ۲۰۶ ﴾

قصد جان

بر هم زده شوق دیدنت سامانم
 دنبال تو افتاده‌ام و حیرانم
 دریاب به وصل خویش این مضطر را
 ترسم که کند هجر تو قصد جانم

﴿ ۲۰۷ ﴾

رضایت تو

گر درد مرا دوا نباشی چه کنم؟
 فریادرس جزا نباشی چه کنم؟
 از هر که تویی رضا، خدا هم راضی است
 از من تو اگر رضا نباشی چه کنم؟

﴿ ۲۰۸ ﴾

به احترام تو

یک عمر مبلّغ کلام تو منم
 ترویج کنندۀ مرام تو منم
 چون خاک قدوم خود حسابم کردی
 محبوب همه به احترام تو منم

﴿ ۲۰۹ ﴾

گر سنگ زنی

من همچو سگی پاس حریم تو دهم
 سر بر در درگاه تو دائم بنهم
 آن قدر به درگه تو وابسته شدم
 گر سنگ زنی باز از این در نرهم

﴿ ۲۱۰ ﴾

از در دیگر

من سائل دیرینه و با سر آیم
 بر درگه خسروی توانگر آیم
 هرگز نروم در دگر را بزنم
 گر رانده شوم، از درِ دیگر آیم

﴿ ۲۱۱ ﴾

دل سپرده قدیمی

صد شکر که در پناه مهدی علیه السلام هستیم
 از باده‌ی ناب عشق آن شه، مستیم
 هرکس به کسی سپرده دل، اما ما
 از روز ازل به حضرتش دل بستیم

﴿ ۲۱۲ ﴾

علت مهجوری

افسوس که از یوسف زهرا علیها السلام دوریم
 وز بهر زیارت جمالش کوریم
 ایراد به دیگری نباید گیریم
 از زشتی فعل خویشان مهجوریم

﴿ ۲۱۳ ﴾

لطف دگران

در پای گل وجود تو چون خاریم
 در سایه‌ی لطف و کرمت جا داریم
 لطف دگران به ما هم از جانب توست
 پیوسته ز الطاف تو برخورداریم

﴿ ۲۱۴ ﴾

چشم به راه

ما چشم به راه مهدی علیه السلام منتظریم
 بنشسته به راه حضرتش، در گذریم
 گر او طلبد رونمایی از ما
 جان را پی رونما برایش ببریم

﴿ ۲۱۵ ﴾

عاصی فرمان

در طور تو، محو صحبت توست کلیم
 عیسی پی امثال امرت، تسلیم
 آن کس که ز فرمان تو سر می پیچد
 در نزد خداست همچو شیطان رجیم

﴿ ۲۱۶ ﴾

در سرور و ماتم

ای دلبر عاشقان تو را می خوانیم
ما با همه‌ی توان تو را می خوانیم
پیوسته چه در سرور یا در ماتم
با جان و دل و زبان تو را می خوانیم

﴿ ۲۱۷ ﴾

دیوانه‌ی عشق

تا محور رخ نگار شیرین سخنیم
فازغ ز تعینات و از خویشتنیم
ما دل به کسی نداده الا یک عمر
دیوانه‌ی عشق حجت بن الحسنیم

﴿ ۲۱۸ ﴾

هوای وصل

ای دوست نشد که روی ماهت بینم
 یک خوشه ز خرمن وصال چینم
 یک عمر هوای وصل دارم، اما
 یک لحظه نشد کنار تو بنشینم

﴿ ۲۱۹ ﴾

درخواست تذکره

ما سوز دل و حال دعا می خواهیم
 توفیق اطاعت از خدا می خواهیم
 یک تذکره‌ی مدینه و کربلا
 از یوسف آل مصطفی ﷺ می خواهیم

﴿ ۲۲۰ ﴾

نرگس جادو

ما دل به کسی جز به تو دلبر ندهیم
 در راه کسی به غیر تو سر ندهیم
 یک گوشه‌ی آن نرگس جادوی تو را
 هرگز به بهشت و حوض کوثر ندهیم

﴿ ۲۲۱ ﴾

سایه‌ی لطف

ما دیده به راه یوسف زهراییم
 هر لحظه در انتظار آن مولاییم
 ممنون خدائیم که از بدو وجود
 در سایه‌ی لطف آن گل رعنااییم

﴿ ۲۲۲ ﴾

صلای جبرئیل

روزی که زند به بام گردون پرچم
 آید ز سما فرود، پور مریم
 تا قاطبه‌ی خلق خبردار شوند،
 جبریل صلازند به اهل عالم

﴿ ۲۲۳ ﴾

هزارها دل

افتاده سر زلف تو در دست نسیم
 یا آمده از روضه‌ی فردوس شمیم
 وقتی گره از زلف سیاهت وا شد
 دیدم که هزارها دل آنجاست مقیم

﴿ ۲۲۴ ﴾

میلادیهی نه

روشن شده از فروغ مهدی عالم
 از مقدم او قلوب ما شد خرم
 یا رب به گل وجود او، امشب کن
 عید فرج و ولادتش را توأم

﴿ ۲۲۵ ﴾

رشتهی عشق

ای نور خدا، فروغ ماه و انجم،
 وی قبله‌ی خلق و مقتدای مردم،
 آن کس که گرفته رشتهی عشق تو را
 هرگز نشود به زندگی سردرگم

﴿ ۲۲۶ ﴾

برگرد از این سفر

ای منجی توده‌ی بشر مهدی علیه السلام جان
 افتاده بشر به دام شرّ، مهدی علیه السلام جان
 تا کی سفرت به طول می‌انجامد؟
 برگرد دگر از این سفر، مهدی علیه السلام جان

﴿ ۲۲۷ ﴾

انس بهتر

از جلوه‌ی خود دلم منور گردان
 پیوسته مرا به سوی خود برگردان
 صد شکر که با تو هستی ام مانوس است
 این انس مرا به خویش بهتر گردان

﴿ ۲۲۸ ﴾

طعم فرج

ما را به سر کوی وصالش بکشان
یک لحظه کنار آن گرامی بنشان
طعم فرج امام عصر علیه السلام ما را
یارب تو به کام جان ما هم بچشان

﴿ ۲۲۹ ﴾

کشتیان فلک

ای منجی آفرینش و کهف امان
در بحر بلا شدم اسیر طوفان
تنها تو دهی مرا از این غرقه نجات
چون فلک نجات را تویی کشتیان

﴿ ۲۳۰ ﴾

درکوی فراق

ای مظهر رحمت خدای رحمان
 رحمی که رسیده بر لب از هجر تو جان
 ای گمشدگان خسته جان را هادی
 درکوی فراق، مانده‌ام سرگردان

﴿ ۲۳۱ ﴾

مطیع فرمان

تا چند اسیر غم هجران بودن؟
 در حسرت درک وصل جانان بودن
 یا رب نظری که بعد از این پیوسته
 در خدمت او مطیع فرمان بودن

﴿ ۲۳۲ ﴾

دولت وجه الله

بر پیرو راه اوست راهش روشن
 قلبش بود از برق نگاهش روشن
 در دولت آن تجلی وجه خدا
 دنیاست ز نور روی ماهش روشن

﴿ ۲۳۳ ﴾

احیاء سنن

از پر تو عشق تو بود دل روشن
 وز رائقه‌ی تو با صفا، چون گلشن
 در غیبت تو غربت قرآن، ظاهر
 هنگام ظهورت اوست احیاء سنن

﴿ ۲۳۴ ﴾

دانه و خرمن

در وصف تو ای فراتر از حُسن و حَسَن
 درممانده بود زبان ما از گفتن
 گر مطلق حُسن را بگیرم دانه
 حُسن تو فزون بود ز صدها خرمن

﴿ ۲۳۵ ﴾

در زمره‌ی یاران

یا رب نظر عنایتی بر ما کن
 حکم فرج امام ما امضا کن
 ما را به ارادت شهیدان حسین علیهم‌السلام
 در زمره‌ی یاوران او احصا کن

﴿ ۲۳۶ ﴾

عاشق دلشکسته

لطفی کن و چشم من به رویت وا کن
 وز جلوهای خویش سینه‌ام، سینا کن
 این عاشق دلشکسته‌ی خود را نیز
 در زمره‌ی یاوران خود احصا کن

﴿ ۲۳۷ ﴾

چشم بی‌لیاقت

از پرتو عشق، سینه را سینا کن
 وز شوق وصال، دیده را دریا کن
 تا باز شود به روی ماهت ای دوست
 این دیده‌ی بی‌لیاقتم را وا کن

﴿ ۲۳۸ ﴾

صید گرفتار

جانم به لب آمده بیا همت کن
 این عاشق دل شکسته را راحت کن
 بنشین به کنار قفس مرغ اسیر
 با صید گرفتار خودت صحبت کن

﴿ ۲۳۹ ﴾

نائل به وصال

قلب همه را به سوی خود مایل کن
 با آمدنت عقول را کامل کن
 خون شد دل ما زطول هجران دیگر
 ما را به وصال خویشتن، نایل کن

﴿ ۲۴۰ ﴾

دورم مکن

خواهی نکنی کار مرا جور، مکن
 یا وانکنی هر گره کور، مکن
 اما قسمت دهم به جان زهرا علیها السلام
 در هر دو جهان مرا ز خود دور، مکن

﴿ ۲۴۱ ﴾

سگ آستان

آهنگ جدایی از مرا ساز مکن
 آن قدر به پاسبان خود ناز مکن
 زنجیر به گردن سگت افکندی
 از گردنم این سلسله را باز مکن

﴿ ۲۴۲ ﴾

آرامم کن

شیرین ز شراب وصل خود، کامم کن
 وز سفره‌ی ویژه‌ی خود، اطعامم کن
 عمری است که از فراق تو مضطربم
 دستی به سرم گذار و آرامم کن

﴿ ۲۴۳ ﴾

سایه‌ی لطف

از پای فتاده را تو خود یاری کن
 وز غمزدگان خویش دلداری کن
 ما را که امید دیگری غیر تو نیست
 در سایه‌ی لطف خود نگهداری کن

﴿ ۲۴۴ ﴾

دیدار امام عصر علیه السلام

یا رب نجف علی علیه السلام به ما روزی کن
 وز راه نجف، کربلا روزی کن
 در کربلا کنار شش گوش حسین علیه السلام
 دیدار امام عصر علیه السلام را روزی کن

﴿ ۲۴۵ ﴾

پشت و پناه

هر نام که از تو بر زبان دارم من
 حرزی است که آویزه‌ی جان دارم من
 تا پشت و پناه من تویی در هر حال
 کی واهمه‌ای از این و آن دارم من؟

﴿ ۲۴۶ ﴾

مست و بیمار

در پای گل وجود تو خارم من
 در دام تو سالها گرفتارم من
 از جام ولایت تو مستم، اما
 از داغ بلای هجر بیمارم من

﴿ ۲۴۷ ﴾

از اصحاب خاص

یک عمر تو را سائل در باشم من
 از خوان عطات، بهره‌ور باشم من
 ای رحمت حق! چه می‌شود از این پس
 زان سیصد و سیزده نفر باشم من

﴿ ۲۴۸ ﴾

ممنون همیشگی

با آن که ز درد هجر، دل خونم من
شادم که ز عشق دوست مجنونم من
از مرحمت مداوم مولایم
تا آخر عمر خویش ممنونم من

﴿ ۲۴۹ ﴾

مغبون فوق العاده

دری است محبت تو، آن هم مکنون
گنجی است ولایت تو، آن هم مخزون
با عشق تو هر کسی که سودا نکند
ما فوق تصورات گردد مغبون

﴿ ۲۵۰ ﴾

بخت میمون

آن دل که نشد ز داغ هجران تو خون
 بی بهره شد از عطای ذات بی چون
 کی بوده و هست و تا ابد خواهد بود
 چون بخت محبان تو، بختی میمون؟

﴿ ۲۵۱ ﴾

قرین صلوات

هستی تو فروغ دیده‌ی اهل یقین
 بر شیعه‌ی اثنی عشری، کهف حصین
 نام تو که روشنگر دل می باشد
 با ذکر شریف صلوات است قرین

﴿ ۲۵۲ ﴾

آمین گوی تو

خون است دلی که با غم توست عجین
 تا چند دل از داغ فراق غمگین؟
 بهر فرَجَت تو خود دعا کن امشب
 تا از دل و جان همه بگوئیم آمین

﴿ ۲۵۳ ﴾

امید ملاقات

یاد تو دهد همیشه دل را تسکین
 مهر تو کند فضای دل را تزیین
 امید ملاقات تو دارم در خواب
 هر شب که گذارم سر خود بر بالین

﴿ ۲۵۴ ﴾

روح قرآن

در بحر وجود، یگه درّی است ثمین
 بر حلقه‌ی آیه‌های حقّ است نگین
 در پیکر قرآن مبین است، روان
 ما بین خدا و خلق، حبلی است متین

﴿ ۲۵۵ ﴾

پناه جان

تنها نبود کسی که باشد با تو
 کافی است برای یآوری، تنها تو
 ای مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام در هر حال
 ما را نبود پناه جان، الا تو

﴿ ۲۵۶ ﴾

ماتم زهرا علیها السلام

از راه سستم شهید شد مادر تو
 خون شد دل پر غصّه و غمپرور تو
 در ماتم زهرای جوان، می سوزی
 قربان تو و دو چشم پر گوهر تو

﴿ ۲۵۷ ﴾

مونس و دلبر

من مونس و دلبری ندارم چون تو
 یا مرشد و رهبری ندارم چون تو
 در سختی روزگار و هول محشر
 صد شکر که یآوری ندارم چون تو

﴿ ۲۵۸ ﴾

عشق ملتجی

ای آن که دل مرا به خود بستی تو
 بردار برای یارِیم، دستی تو
 با صوت رسا به خلق عالم گویم:
 عشق دو جهانِ «ملتجی» هستی تو

﴿ ۲۵۹ ﴾

سفره‌ی جود

گلزار و جود را صفا دادی تو
 وز نور جمال خود ضیا دادی تو
 تنها نه که دوست، بلکه دشمن را نیز
 بر سفره‌ی جود خویش، جا دادی تو

﴿ ۲۶۰ ﴾

ارائه‌ی طریق

ای آن که امیر ما سِوَى اللّهِ تو
 از راز درون خلق، آگاهی تو
 تا آن که به وادی وصال برسم،
 بگذار به پیش پای من، راهی تو

﴿ ۲۶۱ ﴾

دیوانه‌ی صادق

مائیم و گدایی در خانه‌ی تو
 شمعی تو و ما تمام پروانه‌ی تو
 کامل نشود عقل کسی در عالم
 الا که شود به صدق، دیوانه‌ی تو

﴿ ۲۶۲ ﴾

وارث خاندان

مرآت جمال حیّ سرمد پس کو؟
 آن وارث خاندان احمد علیه السلام پس کو؟
 از ظلم به اهل بیت علیهم السلام دل‌ها خون است
 آن مستقم آل محمد علیهم السلام پس کو؟

﴿ ۲۶۳ ﴾

هجران زده

ای قدرت کردگار خود را بازو
 عشق تو دهد به جسم و جانم نیرو
 تا کی زند این عاشق هجران زده ات
 چون فاخته، از غم فراق، کوکو

﴿ ۲۶۴ ﴾

دین تباه

بی شبهه مخالف تو باشد گمراه
 دینی که بود مدّعیش، هست تباه
 در روز جزا بهر رهایی ز عذاب
 تنها به محبّان تو حق داده پناه

﴿ ۲۶۵ ﴾

چاه غیبت

شد روز محبّان تو از غُصّه سیاه
 کی می رسی ای فروغ دل‌ها، از راه؟
 یعقوب زمانه کور شد بس که گریست
 ای یوسف فاطمه علیها السلام! برون شو از چاه

﴿ ۲۶۶ ﴾

پیوند و جدایی

هر عاشق شیدای تو از خود رسته
 تنها به محبت تو دل را بسته
 پیوسته به هر که محو شد در عشقت
 وز هر که جدا از تو بود، بگسسته

﴿ ۲۶۷ ﴾

وعده‌ی دیدار

در جمع مقرّبان مرا بار بده
 بسزاری و نفرتم ز اغیار بده
 جانم به لب آمد از فراق، رحمی
 یک لحظه مرا وعده‌ی دیدار بده

﴿ ۲۶۸ ﴾

پرتو عنایت

از لطف تو نطق من چنین باز شده
 با یاد تو قلب من هم آواز شده
 یک پرتوی از عنایت توست به من
 در قالب شعر آنچه ابراز شده

﴿ ۲۶۹ ﴾

پیام به وصل و هجر

یک شب به حریم قرب خود بارم ده
 وز باده‌ی شوق، جام سرشارم ده
 با وصل بگو: به یاری من بشتاب
 با هجر بگو: که کمتر آزارم ده

﴿ ۲۷۰ ﴾

چشم همیشه باز

ای دوست به بزم قرب خود جایم ده
 در کوی وصال خویش مأوایم ده
 تا لحظه به لحظه بنگرم رویت را
 یک چشم همیشه باز و بینایم ده

﴿ ۲۷۱ ﴾

بنده‌ی خاطی

از عشق تو گرچه دل بود آکنده
 اما به خدا من از تو آم شرمنده
 از عالم ذر، مرا تو بودی مولا
 افسوس که من تو را نبودم بنده

﴿ ۲۷۲ ﴾

ما را بطلب

از خرمن عشق دوست چیدم خوشه
 آن خوشه برای من بود ره توشه
 ای منتقم خون خدا یا مهدی علیه السلام
 ما را بطلب کنار آن شش گوشه

﴿ ۲۷۳ ﴾

ترویج مرام تو

مهر تو دوانده در دل و جان، ریشه
 آنی نیروی برون تو از اندیشه
 بر رغم مخالفین راه تو، مدام
 ترویج مرام توست ما را پیشه

﴿ ۲۷۴ ﴾

تیشه به ریشه

عشق تو دوانده در وجودم ریشه
 پیوسته بود یاد تو در اندیشه
 مانند کسی که دل برید از عشقت
 بر ریشه‌ی خود نمی‌زنم من تیشه

﴿ ۲۷۵ ﴾

تا پای جان

ما عاشق بی‌قرار یاریم همه
 بر درد فراق او دچاریم همه
 از پای به جان او نخواهیم نشست
 تا سر به قدمش نسپاریم همه

﴿ ۲۷۶ ﴾

صاحبخانه‌ی دل

ای زلف تو دام دل و خالت، دانه
 دل خانه‌ی عشق است و تو صاحبخانه
 ای گنج مراد، از تو باید پرسید
 این خانه‌ی تو چرا بود ویرانه؟

﴿ ۲۷۷ ﴾

فدایی دیگران

با عشق و تولای تو ای جانانه
 عشق دگران بود کم از افسانه
 هرکس که فدایی کسی جز تو شود
 من معتقدم به حق بود دیوانه

﴿ ۲۷۸ ﴾

ستون حنانه

ای منتظران خویش را جانانه
 پر کن ز می عشق، مرا پیمانہ
 جانم به فدای آن که از دوری تو
 نالد ز جگر، چو آستن حنانه

﴿ ۲۷۹ ﴾

لطف عام

شمعی تو و اولیا تو را پروانه
 جانند دگر کسان، تویی جانانه
 تنها نه خودی، که دائماً بهره‌ور است
 از سفرهی لطف وجود تو، بیگانه

﴿ ۲۸۰ ﴾

شمع و پروانه

بیچاره کسی که با تو شد بیگانه
بیگانه‌ی با تو نیست جز دیوانه
پیوسته به گرد یاد تو می‌گردیم
شمعی تو و جان و دل ما پروانه

﴿ ۲۸۱ ﴾

سنگ جفا

مرغ غم عشق، پرزند در سینه
آن دل که تویی در آن، بود گنجینه
افسوس که گنجینه‌ی تو بشکسته
از سنگ جفای هجر، چون آئینه

﴿ ۲۸۲ ﴾

سینه و سنگ تو

ای آن که بود عنایت دیرینه
 با گوهر عشق توست دل گنجینه
 با دل چه نموده‌ای که در هر حالی
 دل سنگ تو را فقط زند بر سینه؟

﴿ ۲۸۳ ﴾

دست خالی

ای باد صبا چه با صفا آمده‌ای!
 گویا ز دیار یار ما آمده‌ای
 گفتی به نگار ما که جان‌ها به لب است
 پاسخ نگرفته پس چرا آمده‌ای؟

﴿ ۲۸۴ ﴾

بینای عوالم

مصدق اتم اسم اعظم هستی
 مانند رسول حق ﷺ، مکرم هستی
 ای چشم خدا! همچو خداوند بصیر
 بسینا به تمام خلق عالم هستی

﴿ ۲۸۵ ﴾

بی همتا و نظیر

بالا نرزی اگر برایم دستی
 سیرم نبود مگر به سوی پستی
 ای مظهر رحمت و عنایات خدا
 پیدا نشود نظیر تو در هستی

﴿ ۲۸۶ ﴾

چرا بر نمی‌گرددی؟

ای هجر! دل مرا به درد آوردی
 ای وصل! چرا نمی‌کنی همدردی؟
 ای رفته هزار و چند صد سال سفر
 کی زین سفر دراز برمی‌گرددی؟

﴿ ۲۸۷ ﴾

هرگز نرود

در حصن توأم نه در حصار احدی
 کاری نه مرا بود به کار احدی
 آن کس که به زیر بار عشقت آمد
 هرگز نرود به زیر بار احدی

﴿ ۲۸۸ ﴾

مهمان یک لبخند

اکنون که مرا به دام خود افکندی
 وز مردم بیگانه دلم را کندی
 غم از دل من بار سفر می بندد
 مهمانم اگر کنی به یک لبخندی

﴿ ۲۸۹ ﴾

پاس قدم

عشق تو مرا کشانده اینجا مهدی علیه السلام
 لطف تو مرا نشانده اینجا مهدی علیه السلام
 پاس قدم تو، ای گل فاطمه علیها السلام است
 عطری که خدا نشانده اینجا مهدی علیه السلام

﴿ ۲۹۰ ﴾

دعای مداوم

ای ما حَصَل تمام هستم، مهدی
 من دل به غم عشق تو بستم، مهدی عَلَيْهِ
 پیوسته دعا کنم که آنی نشود
 کوتاه ز دامن تو دستم، مهدی

﴿ ۲۹۱ ﴾

صدر مقربان

در عمق وجود عاشقان جاداری
 بر روی دو چشم عارفان جا داری
 در بزم تقرب الهی، ای دوست
 در صدر همه مقربان جا داری

﴿ ۲۹۲ ﴾

در خواب و بیداری

ای سیل عنایت تو دائم جاری
از لطف تو هست هر کجا آثاری
لطفی که به محضرت شرفیاب شوم
در عالم خواب یا که در بیداری

﴿ ۲۹۳ ﴾

بابُ الحق

پیدا نشود نظیر تو راهبری
حق را به خدا به غیر تو نیست دری
این مرغک پر شکسته را یاری کن
تا گرد حریمت بزند بال و پری

﴿ ۲۹۴ ﴾

نخل بی نمر

کو از خبر ظهور دلبر اثری؟
 کی هاتف غیب، می رساند خبری؟
 بس داده به نخل آرزو، خون جگر
 این نخل کهن چرا نداده نمری؟

﴿ ۲۹۵ ﴾

حلقه نشینان

ای آن که ز حال زار ما با خبری
 با دیده ی لطف خود به ما کن نظری
 ما حلقه نشینان غم عشق تو ایم
 یک لحظه ز جمع عاشقان کن گذری

﴿ ۲۹۶ ﴾

حذر و گذر

از لفظ حذر کن که به معنا بررسی
 وز خویش سفر کن که به مولا بررسی
 بستشسته کنار جوی و دریا طلبی
 از جوی گذر کن که به دریا بررسی

﴿ ۲۹۷ ﴾

به گرد پای تو

پیدا نشود نظیر تو همنفسی
 مانند تو نیست در جهان دادرسی
 سنجیدن غیر، با تو، جرمی است گران
 هرگز نرسد به گرد پای تو، کسی

﴿ ۲۹۸ ﴾

لحظه‌ی انس

با انس به تو کجاست در سینه غمی؟
خوش‌تر نبود ز لحظه‌ی انس، دمی
ای عین عنایت و کرم! دریاهاست
در پیش عنایت تو کمتر ز نمی

﴿ ۲۹۹ ﴾

امید دل

امروز تو دست قدرت خَلّاقی
بر خلق جهان مقسم ارزاقی
فردا که همه ز فعل خود نومیدند
امید دل تمامی عشاقی

﴿ ۳۰۰ ﴾

جستجوی تو

پنهان ز نظرها گل رویت تا کی؟

محروم ز آمدن به سویت تا کی؟

ای یوسف آل مصطفی مهدی جان علیه السلام

در هر گذری به جستجویت تا کی؟

﴿ ۳۰۱ ﴾

مات و حیران

ای جان جهان، جهان بی جان تا کی؟

رخسار تو پشت پرده پنهان تا کی؟

آشفته‌گی قلوب یاران تا چند؟

در جستجوی تو مات و حیران تا کی؟

﴿ ۳۰۲ ﴾

چاه مصیبت

ای حجت اعظم خدا ادرکنی
 امید تمام اصفیا ادرکنی
 در چاه مصیبت و بلا افتادم
 ای یوسف آل مصطفی ﷺ ادرکنی

﴿ ۳۰۳ ﴾

حافظ اسرار

ای حافظ اسرار خدا ادرکنی
 وی مُحیی دین مصطفی ﷺ ادرکنی
 ای مستقم فاطمه‌ی مظلومه ﷺ
 وی طالب حق مرتضی ﷺ ادرکنی

﴿ ۳۰۴ ﴾

بارقه انداز

ای باخبر از راز دلم ادرکنی
 وی مونس و دمساز دلم ادرکنی
 از برق تولای تو، دل روشن شد
 ای بارقه انداز دلم ادرکنی

﴿ ۳۰۵ ﴾

ذکر همیشگی

ای حجت حق به انس و جان ادرکنی
 مولای زمین و آسمان ادرکنی
 تا آخر عمر، دم بدم می گویم:
 ای مهدی صاحب الزمان عجل الله ادرکنی

﴿ ۳۰۶ ﴾

طالب قُرب

خواهی که تو هم محرم جانانه شوی
 باید که ز فرط عشق، دیوانه شوی
 گر طالب قُرب درگه دلداری
 باید که گدای در این خانه شوی

﴿ ۳۰۷ ﴾

پرده‌نشین

اسرار خدای خویش را می‌دانی
 لوح دل و جان خلق را می‌خوانی
 ای پرده‌نشین خلوت قُرب الاله
 در پرده‌ی غیب، تا به کی می‌مانی؟

﴿ ۳۰۸ ﴾

دنیا و آخرت من

تو مایه‌ی آرامش و تسکین منی
 در بستر عشق شمع بالین منی
 در پاسخ آن دو تا ملک می‌گویم:
 دنیای من و آخرت و دین منی

﴿ ۳۰۹ ﴾

زیبا گل دهر

تو روشنی فضای هر انجمنی
 یا خرمی و طراوت هر چمنی
 در عالم خلق و امر، بی‌مانندی
 زیبا گل دهر، حجت‌بن الحسنی علیه السلام

﴿ ۳۱۰ ﴾

مشمول دعا

بنواز من فقیر را با نگهی
 در بزم وصال خود بده راه، گهی
 مشمول دعای خود مرا گر سازی
 زین بنده‌ی پرگنه، نماند گهی

﴿ ۳۱۱ ﴾

عیان در همه جا

یک جلوه اگر به دیده‌ام بنمایی
 از عقده‌ی کور دل، گره بگشایی
 من عاجزم و ز دیدنت محروم
 ورنه همه جا تو چون خدا پیدایی

﴿ ۳۱۲ ﴾

پیروز بر همه

تنها عَلمِ هدایت امروز تویی
 بر پیرو خود رهبر دلسوز تویی
 هنگام ظهور خویش ای قدرتِ حق
 بر هر چه حکومت است پیروز تویی

﴿ ۳۱۳ ﴾

دلجویی از زینب علیها السلام

ای منبع رحم و یک جهان دلجویی
 کار تو بود از این و آن، دلجویی
 از عمّه مضطرّه‌ی خود، زینب علیها السلام کن
 - ای مونس دلشکستگان - دلجویی

A decorative border with floral and vine motifs surrounds the page. The border is composed of small flowers and leaves, with larger, more detailed floral designs at the corners.

آثار مؤلف

آثار چاپ شده

- زمزمه‌ی انتظار (زبان حال عشاق دلسوخته‌ی امام زمان علیه السلام،
نظم)

- نغمه‌ی انس (انس منتظران با حضرت ولی عصر ارواحنا
فداه، نظم)

- نجوای منتظران (۳۱۳ دو بیتی در فراق امام زمان علیه السلام بر وزن
اشعار باباطاهر)

- گردی از رهگذر دوست (که مجموعه سه کتاب فوق‌الذکر
است)

- نوای فراق (بر گزیده‌ی جشنواره‌ی برترین‌های فرهنگ
مهدویت در دهه‌ی هفتاد)

- ریحانة النبی صلی الله علیه و آله و سلم (در مدح و منقبت حضرت زهرا علیها السلام،
نظم و نثر)

- چه کنیم عقل ما کامل شود؟ (شرح و تفسیر روایتی از
حضرت رضا علیه السلام)

- فردایی روشن (بررسی علل عاقبت به خیری در ۴۰
داستان)

- پرستاره‌ترین آسمان (مجموعه‌ای قرآنی و روایی و تاریخی از فضائل مولا علی علیه السلام)
- وقایع هفته غدیر (از روز هجدهم تا بیست و پنجم ذی‌الحجّه)

- خطبه‌های مولا علی علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام در غدیر
- خطیب کعبه (خطبه‌ی پر شور و نورانی حضرت ابوالفضل علیه السلام بر فراز کعبه در یوم‌التروییه سال ۶۰ ق - مورد تقدیر مسابقه‌ی بزرگ عباس علیه السلام باب الحوائج)
- چرا نفرین؟ (تحقیق قرآنی درباره‌ی لعن و نفرین)
- مناقب الابرار (جلد اول دیوان چهار جلدی اشعار)
- مونس منتظران - کتاب حاضر

در دست چاپ:

- مؤمن در قرآن
- قطره‌ای از اقیانوس صحیفه (وظایف روزانه‌ی مؤمنین از دیدگاه امام زین‌العابدین علیه السلام)
- خطیب کعبه (ویراست دوم)
- عالی‌ترین اسوه (در اهمیت سنت و سیره رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم)

برای تهیه‌ی کتاب‌های فوق، با انتشارات آئینه‌ی زمان تماس بگیرید.

آثار چاپ نشده

- ۱- مناقب الابرار (مجلدات ۲ الی ۴)
- ۲- غدیر در تشریح و تکوین
- ۳- خصائص امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۴- شرح زیارت شریف «امین الله»
- ۵- اهتمام به دین و حفظ اصالت آن
- ۶- چهار شناخت (خداشناسی، انسان شناسی، وظیفه شناسی، آسیب شناسی)
- ۷- مجموعه‌ی مفید
- ۸- خصائص الرضا علیه السلام
- ۹- عاشورا و تکامل معنوی انسان
- و آثاری دیگر....